

Researching the scientific career of Allameh Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai in the history of Islamic sciences and education With the theory of diffusion

Reza.Dadgar ,Ph.D¹

Department of Islamic Education, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran.

Assistant Professor of Islamic Education, Department of Islamic Education, Farhangian University, Bahr al-Ulum Shahrekord Campus (Brothers), Shahrekord, Iran.

Lecturer, researcher and activist on History of Sciences and technologies.

Abstract

Allameh Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai Saheb al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an is one of the scholars who have been the attention and reference of scholars in the history of Islamic sciences and knowledge in the contemporary period. There have been accompanying landings; This research is organized in a descriptive-analytical way in a library method according to the diffusion theory, which is one of the common theories of human geography and explains the spread of any kind of intellectual or physical innovation in terms of reducers, obstacles, reasons and accelerators. pays and advances; In this research, it has been discussed how to spread the innovations and spread the scientific ideas and thoughts of this great Shia Muslim commentator. The findings of this study show that Allameh Tabatabai's scientific career as an example in the history of Islamic sciences and education has reasons for expansion and progress in fields such as interpretation, the way of expansion and the paths and channels of its progress, as well as the reason for stopping and the reasons for re-expansion. and also sustainability in some fields and abandoning other scientific fields; From the results of this research, every person is faced with reasons, obstacles and reducers for his scientific journey, and besides that, he can optimize and manage his scientific movement with reasons, accelerators, enhancers and promoters, and with Double ability to progress in your specialized field; Identifying and investigating these cases can be effective in optimizing, improving efficiency and effectiveness as much as possible in educational, research and training of human resources in Islamic education.

Key words: Islamic education, diffusion theory, history of Islamic sciences and education, scientific progress, Allameh Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai

بالله التوفیق هو الأول و الآخر

بررسی سیر علمی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در تاریخ علوم و معارف اسلامی با نظریه پخش یا اشاعهرضا دادگر^۱

گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹ - ۱۴۶۶۵ تهران، ایران.

استادیار معارف اسلامی، پردیس بحرالعلوم شهرکرد (برادران)، دانشگاه فرهنگیان، شهرستان شهرکرد، استان چهارمحال و بختیاری، جمهوری اسلامی ایران. مدرس، پژوهشگر و فعال تاریخ علوم و فناوری.

چکیده

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی صاحب المیزان فی تفسیرالقرآن از جمله دانشمندانی است که در تاریخ علوم و معارف اسلامی در دوره معاصر مورد توجه و مراجعه اهل دانش بوده است نحوه ورود و دانش آموختگی و دانشورزی ایشان در معارف اسلامی و طی درجات و رسیدن به این جایگاه با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی به روش کتابخانه ای با توجه به نظریه پخش یا اشاعه سامان یافته است که از نظریات رایج رشته جغرافیای انسانی بوده و به تبیین گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی از نظر کاهنده ها، موانع، دلایل و سرعت دهنده ها و پیش برنده ها می پردازد؛ در این تحقیق به چگونگی انتشار نوآوری ها و گسترش ایده ها و اندیشه های علمی این مفسر بزرگ مسلمان شیعی پرداخته شده است. یافته های این بررسی نشان می دهد که سیر علمی علامه طباطبایی به عنوان نمونه ای در تاریخ علوم و معارف اسلامی دارای علت های گسترش و پیشرفت در زمینه هایی مانند تفسیر، نحوه گسترش و مسیرها و مجاری پیشرفت آن و همچنین علت توقف و علل گسترش مجدد و نیز پایداری در برخی زمینه ها و کنار گذاشتن سایر زمینه های علمی دیگر بوده است؛ از نتایج این پژوهش اینکه هر فردی برای سیر علمی خود با دلایل، موانع و کاهنده هایی مواجه بوده و در کنار آن می تواند با دلایل، سرعت دهنده ها، افزاینده ها و پیش برنده هایی حرکت علمی خود را بهینه سازی و مدیریت کند و با توانی مضاعف به پیشرفت در زمینه تخصصی خود پردازد؛ شناسایی و بررسی این موارد می تواند در بهینه سازی، ارتقا کارایی و اثربخشی هر چه بیشتر آموزشی، پژوهشی و تربیت منابع انسانی در معارف اسلامی نیز مؤثر باشد

کلید واژگان: معارف اسلامی، نظریه پخش یا اشاعه، تاریخ علوم و معارف اسلامی، سیر علمی، علامه

سیدمحمدحسین طباطبایی

مقدمه

قراردادن یک پدیده در قالب یک نظریه و توضیح فرایندهای آن بر اساس آن نظریه نشانه ای است که آن پدیده توانسته در کنار استمرار، ثباتی را تجربه کرده است و دارای قوانین و اصولی نسبتاً پایدار بوده که به ماندگاری آن کمک نموده است و اگر این روند در سیر افراد علمی ادامه یابد و نشان داده شود که سیر علمی فرد دارای معیارهای خاصی است که در حوزه خاصی پخش و پایدار می شود و با مرور زمان و آماده بودن زمینه در فضاهای دیگر هم منتشر و پایدار خواهد شد. سیر علمی علامه سید محمد حسین طباطبایی مفسر، فیلسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام‌شناس ایرانی متولد ۱۳۲۱ ق / ۱۲۸۱ ش / ۱۹۰۲ م و متوفای ۱۴۰۲ ق / ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۱ م یکی از این نمونه هاست صاحب المیزان فی تفسیرالقرآن از جمله دانشمندانی است که در تاریخ علوم و معارف اسلامی در دوره معاصر مورد توجه و مراجعه اهل دانش بوده است نحوه ورود و دانش آموختگی و دانشورزی ایشان در معارف اسلامی و طی درجات و رسیدن به این جایگاه با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ این سیر علمی که دارای قواعد و قوانین خاصی بوده که در دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران در فضای علمی حوزوی و دانشگاهی خود را نشان داد جامعه ای که ابتدا در پذیرش و انتشار آن موانع و محدودیت ها را ایجاد می کرد ولی رفته رفته این سیر علمی با اهتمام به یک روند رو به رشد و توسعه یابنده تبدیل شد. به عبارت دیگر این سیر علمی برای گسترش در مقابل دو سری از عوامل کاهنده و سرعت دهنده قرار داشت. در این متن برای توضیح این دو دسته از عوامل موثر بر این سیر علمی از نظریه پخش یا اشاعه بهره گرفته می شود؛ سؤال پیش روی این پژوهش این است که آیا با نظریه پخش یا اشاعه می توان سیر علمی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در تاریخ علوم و معارف اسلامی بررسی و توضیح داد و در قالب معیارهای آن جای داد؛ اگر این اتفاق ممکن است چگونه این کار انجام می شود. برای جواب دادن به این سؤال، فرض بر آن گرفته شد که این نظریه طبق پژوهش های صورت گرفته توان بررسی چگونگی مواردی چون انتشار بازتابهای انقلاب های سیاسی و حرکت های اجتماعی و جریان های علمی را دارد لذا با این اوصاف می تواند برای توضیح سیر علمی علامه طباطبایی در تاریخ علوم و معارف اسلامی در عرصه های دانشگاهی و حوزوی گزینه مناسبی باشد و عوامل سرعت دهنده از جمله حضور دانشمندان خارجی و دانش آموختگان خارج از کشور و شاگردان حوزوی شاغل در فضای دانشگاهی و عوامل کاهنده مخالفت های موجود در زمینه فعالیت های علمی علامه و محدودیت های مالی و امکانات و مواردی از این قبیل در چارچوب نظریه پخش یا اشاعه مورد بررسی قرار می گیرد و در نهایت مواردی به عنوان نموده های عینی سیر علمی علامه طباطبایی قابل شمارش است.

چارچوب نظری پژوهش

چرایی موفقیت افراد در تغییرات بنیادین و تحولات اسلامی، عمیق و گسترده آنها در سیر علمی آنها نهفته است؛ بررسی سیر علمی دانشمندان از منظرهای گوناگون قابل بررسی و ارزیابی هست؛ در این مقاله موضوع بررسی و تحلیل سیر علمی علامه سیدمحمد حسین طباطبایی در تاریخ علوم و معارف اسلامی با نظریه پخش یا اشاعه آست. این نگاشته با در نظر گرفتن جنبه های گوناگون تلاشهای علامه انتخاب شده است.

نظریه پخش و اشاعه از جمله نظریه های رایج درباره چگونه انتشار و نوآوری و گسترش ایده ها و اندیشه هاست که در سال ۱۹۹۳ م / ۱۳۳۱ ش تورستن هاگراسترنجغرافیدان و استاد سوئدی دانشگاه لاند جغرافیدان سوئدی ابداع و ارائه شده است. این نظریه در ابتدا برای تبیین و قابل بهره برداری در زمینه کشاورزی و شیوع بیماریها نظیر سل و وبا و آفت بوده است؛ ولی با کاربرد و کارکرد آن در در عرصه های فرهنگی و در زمینه علوم سیاسی، جغرافی، روابط بین الملل و مطالعات انقلاب و مطالعات تاریخی نیز کاربرد داشته است^۷

اشاعه یا پخش عبارت است از فرایندی که طی آن، فرهنگی که علامت و مشخصه یک جامعه است در جامعه دیگر مورد پذیرش و استفاده قرار گیرد^۸ به لحاظ نظری، فهم نحوه اشاعه و پخش پدیده ها در سایر افراد همواره یکی از دغدغه های اصلی اهل علم است که نسبت به آینده این جریان حساس بوده اند لذا برای دستیابی به درکی روشن در این زمینه استفاده از نظریه پخش ضروری است. یکی از رایجترین مفاهیم مرتبط با این نظریه پخش فضایی است که برای تحلیل گسترش افکار و پدیده ها به کار می رود پخش فضایی عبارت است از گسترش یک پدیده از کانون یا کانون های اصلی خود در بین مردمی که آماده پذیرش آن هستند.^۹ طی این فرایند نگرش و رفتار مردم تغییر می یابد طبق این نظریه سه نوع پخش را می توان از یکدیگر متمایز کرد که عبارتند از پخش جابجایی^{۱۰} در این نوع پخش، افراد یا گروه های دارای یک ایده خاص، از مکانی به مکان دیگر حرکت می کنند و از این طریق نوآوری ها با افکار جدید نیز در سرزمین های دیگر گسترش می یابند در اعصار گذشته، مذاهب اغلب با این نوع پخش منتشر شده اند که به صورت فیزیکی یا به صورت چهره به چهره اتفاق می افتد پخش سلسله مراتبی^{۱۱} در این نوع پخش، پدیده ها از طریق توالی منظم دسته ها و طبقات منقل می شوند یعنی افکار و ایده ها از یک فرد یا مقام مهم به افراد دیگر یا از یک شهر مهم به نقاط دیگر گسترش می یابند یکی از عینی ترین موارد این نوع انتشار تغییر افکار و عقاید اعضای یک قوم یا قبیله در پی تغییر فکر رهبر یا ریش سفید آنهاست

^۷diffusion

^۸TorstenHagerstrand

^۹Lund

^۷ برزگر، ابراهیم، نظریه های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱ش.

^۸ پانوف، میشل، فرهنگ و مردم شناسی، ترجمه اصغر عسکری، تهران، ویس، ۱۳۶۸ش. ص ۱۱۳.

^۹ شکوئی، حسین، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، ج ۱، تهران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، دوازدهم، ۱۳۸۹ش، ص ۳۰۱.

^{۱۰}Relocation diffusion

^{۱۱} خرمشاد، محمد باقر، بازتاب انقلاب اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۹۰ش. ص ۵۰.

^{۱۱}Hierarchic diffusion

این نوع پخش بالاترین سرعت را دارد زیرا با پذیرش افکار با پدیده توسط یک فرد مهم کل پیروان و حامیان او نیز می پذیرند پخش سرایتی یا واگیردار در این پخش گسترش عمومی ایده ها و پدیده ها مانند اشاعه بیمارهای مسری با تماس مستقیم منتشر و از شخصی به شخصی دیگر منقل می شود این فرایند تحت تاثیر فاصله قرار دارد لذا افراد و نواحی نزدیک نسبت به افراد و نواحی دور دست بیشتر در معرض این نوع انتشار هستند اگر کارکرد نظریه پخش در تبیین و تحلیل اشاعه پدیده ها مستلزم توجه به شش عنصر اساسی آن است که عبارتند از :

۱. محیط جغرافیایی محیطی که یک پدیده در آن منتشر می شود ممکن است نسبت به آن پدیده پذیرا و همگرا یا ناپذیرا و واگرا باشد یا موانع و محدودیت هایی در برابر آن ایجاد نماید سیره علمی علامه نشان می دهد که فعالیت های ایشان در محیط زندگی در مقاطعی در جامعه ناپذیرا و در خانواده همگرا بوده است.

۲. زمان پدیده ها بعد از آغاز و تکوین ممکن است به صورت مداوم یا دوره های متوالی و سرعت های متفاوت به سایر نقاط منتشر شود به دلیل پویایی و ماهیت سیر علمی علامه طباطبایی به صورت مداوم انجام شده است.

۳. محتوا و موضوع موضوع پخش می تواند بسیار متنوع و شامل پدیده های فکری علمی معنوی باشد در سیره علمی علامه موضوع علمی معنوی است.

۴. مبدا مکانهایی است که همان خاستگاه و محل صدور پدیده ها افکار و... است در بررسی سیر علمی علامه تبریز، نجف، قم، تهران مکان این سیر علمی است.

۵. مقصد مکان هایی است که پدیده در آنجا پخش و محیط های جغرافیایی مختلفی را شامل می شود محیط های علمی نجف، تبریز، قم، تهران و سایر مناطق علمی کشور است. مسیر حرکت این مسیر شامل مجازی انتقال پدیده ها از مبدا به مقصد است

۶. سیر علمی علامه طباطبایی در دوره های مختلف زندگی و در محیط های علمی انتشار یافته است^{۱۵}
در این متن با به کار گیری نظریه پخش یا اشاعه به بررسی سیر علمی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در تاریخ علوم و معارف اسلامی پرداخته شده است.

۱۲. contagious diffusion

^{۱۴} جردن، تری، روان تری، لستر، مقدمه ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۰ ش. ۱۶۲.

^{۱۵} شکوئی، حسین، همان. ص ۳۰۶.

پیشینه پژوهش

نظریه پخش در ایران بیشتر برای بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌ها و نهضت‌های منطقه و به ویژه جهان اسلام و^{۱۶} مطالعات تاریخی بویژه تاریخ پزشکی^{۱۷} استفاده کرده اند. در این پژوهش از برخی تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های به کاررفته در مقاله‌های اشاره شده استفاده شده است. شایان ذکر است تاکنون نظریه پخش در بررسی سیر علمی دانشمندان ایرانی از جمله علامه طباطبایی به کار نرفته است. البته کتابها و مقالاتی درباره زندگی علامه طباطبایی نوشته شده است که برای جلوگیری از اطناب متن در ادامه به آنها ارجاع داده خواهد شد.

روش پژوهش

این پژوهش به صورت روش توصیفی-تحلیلی به روش کتابخانه‌ای با توجه به نظریه پخش یا اشاعه سامان یافته است که از نظریات رایج رشته جغرافیای انسانی بوده و به تبیین گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی از نظر کاهنده‌ها، موانع، دلایل و سرعت دهنده‌ها و پیش‌برنده‌ها می‌پردازد؛ در این تحقیق به چگونگی انتشار نوآوری‌ها و گسترش ایده‌ها و اندیشه‌های علمی این مفسر بزرگ مسلمان شیعی پرداخته شده است. ابتدای کلیدواژه‌های مرتبط با نظریه پخش همچون اشاعه، انتشار و تراوش و همچنین نام‌هاگراسترنند در منابعی از قبیل کتابها، نشریات و سایت‌های علمی بررسی شد و نتایج آن گردآوری و طبقه‌بندی شد؛ در مرحله بعد کلیدواژه‌های مرتبط با علامه طباطبایی و روش و سیر علمی ایشان در منابعی از قبیل کتابها، نشریات و نرم‌افزارها و سایت‌های علمی بررسی شد و نتایج آن گردآوری و طبقه‌بندی شد و در نهایت به صورت توصیفی تحلیلی مورد بررسی و تنظیم شد.

بحث و بررسی پژوهش

سیر علمی علامه طباطبایی به عنوان نمونه‌ای در تاریخ علوم و معارف اسلامی دارای علت‌های گسترش و پیشرفت در زمینه‌هایی مانند تفسیر، نحوه گسترش و مسیرها و مجاری پیشرفت آن و همچنین علت توقف و علل گسترش مجدد و نیز پایداری در برخی زمینه‌ها و کنار گذاشتن سایر زمینه‌های علمی دیگر بوده است؛ این سیر علمی با فراز و فرودهایی همراه بوده است. از دست دادن مادر و بعد از مدتی پدر و زندگی بدون پدر و مادر در تبریز، ازدواج و مهاجرت به نجف و ناسازگاری آب و هوای نجف و مشکلات معیشتی و برگشت به تبریز و مشکلات علمی فرهنگی تبریز و مهاجرت به قم و شروع جلسات فلسفه و تفسیر و حضور در تهران و مراودات با دانشمندان خارجی که گاه تا پایین درجه و گاه تا بالاترین درجه به حساب می‌آید با در نظر داشتن این موارد این سؤال به نظر می‌

^{۱۶} برزگر، ابراهیم، نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی، پژوهش حقوق عمومی، بهار ۱۳۸۲، ش ۸، ص ۷۲ تا ۴۹.
برزگر، ابراهیم، حسینی، سیدمحمدصادق، نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران، بر عربستان سعودی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲ ش، س ۱۰، ش ۳۳، ص ۱۷۳ تا ۱۸۸.

جعفری، علی اکبر، نیک روش رستمی، ملیحه، بازتاب و الگوهای صدور انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه غرب آسیا؛ مطالعه، موردی کشور عراق، مطالعات انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹۵ ش، ش ۴۴، ص ۸۱ تا ۱۰۱.

^{۱۷} قهرمانی اصل ولی اله، صدقی ناصر، صالحی پناهی میراسداله، ساسان پور شهرزاد، بررسی نحوه گسترش طب نوین در جامعه عصر قاجار بر اساس نظریه پخش، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، زمستان ۱۳۹۷ ش، س ۵۴، دوره جدید، س ۱۰، ش ۴، پیاپی ۴۰، ص ۷۹-۹۷.

رسد که سیر علمی رو به رشد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در تاریخ علوم و معارف اسلامی چگونه اتفاق افتاد.

الف. بررسی مؤلفه های پخش در سیر علمی علامه طباطبایی

بررسی با توضیح بیشتر نظریه پخش و به کارگیری مؤلفه های تأثیرگذار در سیر علمی علامه طباطبایی و مانع های آن در در قالب این نظریه ادامه می یابد

۱. مبدأ پخش

مبدأ پخش مکان و کانون پدیده یا ایده جدید است. ایده نو از این مکان به دیگر حوزه های منظور جغرافیایی انتشار می یابد^{۱۸} این مکانها یا کانونها خصوصیات خاصی دارند که موجب شده اند پدیده های نو در آنجاها به وجود آیند. اگر حوزه های جغرافیایی به دریافت پدیده های نو علاقه مند باشند باید مقدار کمی از خصوصیات محیط مبدأ را داشته باشند؛ در غیر این صورت انتشار طولانی مدت نخواهد بود. در این نگاشته منظور از مبدأ پخش شهرهای تبریز و نجف است که به صورتهای گوناگون سیر علمی علامه طباطبایی در آنها شکل گرفته است. «در سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خودم عازم نجف گردیدم و به درس مرحوم آیه الله آقای شیخ محمدحسن اصفهانی حاضر شده، یک دوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه مرحوم آیه الله نائینی و یک دوره خارج اصول معظم له حضور یافتم و کمی هم به خارج فقه مرحوم آیه الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیه الله حجت کوه کمری رفتم. در فلسفه نیز درس حکیم و فیلسوف معروف وقت آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمذ می کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق این مسکویه را خواندم. مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای این که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته، به ذوق فلسفی تقویت بخشید، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم و در امثال امر معظم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود، حاضر شدم و یک دوره حساب احتمالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را از معظم له فراگرفتم.»^{۱۹}

الگوی عملی زندگی علامه در طول سالهای زندگی در نجف به عنوان نمونه به شرح ذیل بوده است: «دختر علامه از سیره ی عبادت شبانه ی خوانواده می گوید و دل را به جایی می برد که در آن نور منزل گرفته است: مادرم می گفت: در عرض چند سالی که در نجف بودم، من همه شب ساعت را کوک می کردم و خودم بیدار می شدم تا حاج آقا (علامه) را برای نماز شب بیدار کنم، حاج آقا بعد از وضو گرفتن و نماز شب خواندن نمی خوابیدند، می گفتند: بین دو نماز (نماز شب و نماز صبح) نباید خوابید؛ در این فاصله ایشان و برادرشان (سید محمد حسن الهی)، که هم درسشان بودند، می نشستند و با هم تمرین خط درشت می کردند و بعد از نماز صبح هم به مباحثه می

^{۱۸} برزگر، ابراهیم، حسینی، سیدمحمدصادق، همان. ص ۱۷۵.

^{۱۹} تهیه و نشر موسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی قدس سره. قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش. ص ۸۱.

پرداختند و من هم برای این که کسل و خسته نشوند، چای برایشان درست می کردم، بعد از یک ساعت هم، که وقت صبحانه خوردن بود، آن را هم فراهم می کردم.»^{۲۰}

۲. مقصد پخش

مقصد پخش مکان جغرافیایی است که ایده نو در طول زمان در آنجا گسترش می یابد و بین مردم آن مناطق پخش میشود. اگر برخی موارد تجانس و نزدیکی افکار و اندیشه های سرزمین مقصد با سرزمین مبدأ بیشتر باشد سرزمین مقصد مطلوب و پذیراست و هر قدر متفاوت باشد سرزمین مقصد نامطلوب و ناپذیراست و مدت زمان پذیرش پدیده جدید طولانی خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر مشابهت های فرهنگی و دینی و اعتقادی حوزه های جغرافیایی مبدأ و مقصد بیشتر باشد به همان اندازه از موانع کاسته می شود و زمان کمتری برای پذیراشدن مقصد صرف خواهد شد. در این پژوهش مقصد شهرهای قم و تهران است.

۳. موضوع پخش

تمامی اندیشه ها و پدیده های نو در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، کشاورزی، صنعتی و طبی در مبدأ ممکن است در مقصد در حکم موضوع پخش تلقی شود. از میان تمام پدیده های نو در تبریز و نجف، موضوع پخش این نوشتار سیر علمی علامه طباطبایی در زمینه های از قبیل تفسیر و فلسفه است. منظور از سیر علمی تمام شاخه های آن همچون وضعیت زندگی خانوادگی، دوران تحصیلی، محتوای تحصیلی، استادان، تدریس و دانشورزی و همچنین عرف، قوانین و مقررات مربوط به آن است که به مرور زمان در حوزه ها و دانشگاه های ایران رواج یافت. تمامی این عوامل مرتبط با سیر علمی علامه طباطبایی در تغییر رویکرد اهل فن، در هر دو زمینه شناختی و رفتاری از دروس رایج حوزه علمیه بویژه فقه و اصول به فضای پررنگ شدن دروس تفسیر و فلسفه تأثیرگذار بوده اند. علامه در زمینه های گوناگون سیر علمی خود را در جلسات و برنامه های مختلف منتشر می ساخت نمونه های از این موارد به شرح ذیل است:

الف. تفسیر قرآن کریم: «استاد سید محمدعلی علوی: روزی با مرحوم آی الله موسوی گلپایگانی به دیدن علامه طباطبایی در منزلشان رفتیم. در میان صحبت های آن روز این سخن پیش آمد که چه انگیزه ای باعث شد که آی الله طباطبایی، با اینکه اشتغال و تخصصشان فلسفه بود، به قرآن رو آوردند و تفسیرالمیزان را نوشتند؟ مرحوم علامه فرمود: بله؛ من مدتی دنبال فلسفه بودم تا اینکه شبی مادرم را در خواب دیدم که به من گفت: محمدحسین! تو که این اندازه در پی فلسفه هستی، فردای قیامت چه خواهی کرد؟! دستت خالی است. مرحوم علامه که به مادر خود علاقه ی بسیاری داشت و می - فرمود: مادرم حق بزرگی بر گردن من دارد. ادامه داد در خواب به مادرم گفتم: پس چه کنم؟ مادرم گفت به دامان قرآن چنگ بزن! در پی قرآن و تفسیر آن برو تا ان شاءالله شفاعتت بکند. من وقتی این خواب را دیدم، خیلی مضطرب و نگران شدم و دریافتم که مادرم کلام بسیار

^{۲۰} نظری، مرتضی. آن مرد آسمانی: خاطره - های از زندگی فیلسوف بزرگ شرق، آیت الله سید محمدحسین طباطبایی. تهران: دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۲ ش. ص ۶۰

^{۲۱} بزرگر، ابراهیم، حسینی، سیدمحمدصادق، همان.

جالبی فرموده است. با خودم گفتم: چه بهتر که این آخر عمری، به ذیل عنایت قرآن، متوسل بشوم و این، انگیزه شد که من شب و روز به نگارش تفسیر المیزان همت بگمارم و بحمدالله، با عنایت خداوند و دعای مادرم، موفق به اتمام دوره آن شدم و این را از برکات عنایت مادرم می دانم. و البته این انگیزه و این که علامه در جایی فرموده است که کاستی حوزه قم درباره قرآن و تفسیر، انگیزه مطالعات و نگارش درباره قرآن و تفسیر آن شد، جمع پذیر است.^{۲۲}

« مناسب می-نماید از زبان خود علامه سیر کار نگارش این اثر (کتاب المیزان) جاودانه را بشنویم: من اول در روایات بحارالنوار تفحص بسیار و تتبع زیادی نمودم. تا از این راه کاری کرده و تالیفی در موضوعی خاص داشته باشم. به دنبال آن در تلفیق آیات و روایات زحمت بسیار کشیدم تا این که به فکر افتادم بر آن تفسیری بنویسم ولی چنین پنداشتم که چون قرآن بحر بی پایان است، لذا بخشی از آیات آن را که آیات معاد بود جدا کردم و در هفت موضوع تالیف نمودم، تا این که به تفسیر قرآن پرداختم و سرانجام در ۲۰ جلد عربی نوشته شد. در این تفسیر قرآن با قرآن تفسیر میشود با رای تفسیر کننده. و من این روش را از استادمان مرحوم قاضی فراگرفتم »^{۲۳}

« خود استاد در این باره چنین می-فرمود: هنگامی که به قم آمدم مطالعه -ای در برنامه درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای جامعه اسلامی سنجیدم. کمبودهایی در آن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم. مهمترین کمبودهایی که در برنامه حوزه وجود داشت در زمینه تفسیر قرآن و بحثهای عقلی بود. از این رو درس تفسیر و فلسفه را شروع کردم. با این که در جو آن زمان تفسیر قرآن، علمی که نیازمند به تحقیق و تدفین باشد. تلقی نمی شد و پرداختن به آن، شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه- های فقه و اصول را داشته باشند به حساب نمی- آید بلکه تدریس تفسیر نشانه کمی معلومات بحساب می آمد! در عین حال این را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال ندانستم و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر (المیزان) انجامید. »^{۲۴}

«حجه الاسلام محمد فاضل (تبریزی): جناب آقای شربانی روزی علامه را به خانه خود (در تبریز) دعوت کرد و چند نفر را هم برای زیارت و استفاده از سفره معارف ایشان به منزل خود خواند؛ از جمله بنده را. آن شب علامه به من فرمود: بنده سی سال پیش، استخر شاگلی (محللی باصفا و خرم در تبریز) را دیده -ام سپس با ملاطفت و مزاح ادامه داد اگر مزاحم خواب آقایان نباشم، می- خواهم فردا بین الطلوعین به آنجا بروم. عرض کردم: صبح در خدمتتان خواهیم بود. فردای آن شب، با اتومبیل ایشان را به استخر شاگلی می- بردم که دیدم ایشان در ماشین، قرآنی از جیب خود در آورده و به بنده فرمود: من عهد دارم که هر روز یک جزء از قرآن را بخوانم و الان چهل سال است که این کار را انجام می- دهم. دیشب شما علما مزاحم شدید، نتوانستم بخوانم و اکنون قضا می- کنم! هر ماه یک ختم قرآن تمام می- شود و باز از ابتدای آن شروع می- کنم و هر بار می- بینم که انگار اصلاً این قرآن،

^{۲۲} تهرانی، علی. ز مهر افروخته: ناگفته- های نغز، همراه کامل-ترین مجموعه اشعار از حضرت علامه سید محمدحسین طباطبایی. تهران: سروش، ۱۳۸۱. ص ۴۰.

^{۲۳} لقمانی، احمد. علامه طباطبایی میزان معرفت. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲، ۱۳۸۰. ص ۴۲

^{۲۴} همو. ص ۳۶

آن پیشین نیست! از بس مطالب تازه- ای از آن می- فهمم! از خدا می- خواهم به بنده عمر بسیاری دهد تا بسیار قرآن بخوانم و از لطایف آن بهره ببرم. نمی- دانید من چه اندازه از قرآن لذت می- برم و استفاده می- کنم!»^{۲۵}

ب. **فلسفه و حکمت**: «آیه الله مصباح یزدی در مورد درس اسفار ایشان داستانی را نقل می- کند که برای همه شنیدنی است: یک وقتی از طرف افراد کوتاه نظر به درس فلسفه ایشان اعتراضاتی شد؛ از جمله بعضی شهرها، از جمله مشهد و نجف؛ به مرحوم آیه الله بروجرودی نامه نوشتند که چرا در حوزه علمیه قم، درس فلسفه رسمی وجود داشته باشد که صدها نفر در آن شرکت نمایند. بالاخره این قدر فشار آوردند به مرحوم آیه الله بروجرودی که ایشان پیشکارشان را خدمت آقای طباطبایی فرستاده و پیغام دادند که من با فلسفه مخالف نیستم خودم هم در اصفهان پیش مرحوم جهانگیرخان فلسفه خوانده- ام، ولی آن فلسفه- ای که ما می- خواندیم، با آن فلسفه- ای که شما تدریس می- کنید، فرق دارد. آن زمان استاد، شاگردهایی را برای تدریس فلسفه انتخاب می- کرد و کسانی را که استعداد و صلاحیت نداشتند، اجازه نمی- داد در درس شرکت کنند، ولی شنیدم که درس شما عمومی است و افرادی شرکت می- کنند که استعداد درک همه مطالب را ندارند؛ به همین مناسب استاد ما درس فلسفه را در یک اتاق در بسته- ای می- گفت و همان شاگردانی که صلاحیتشان مشخص می- شد، شرکت می- کردند، ولی درس شما عمومی است و هر کس که می- خواهد، شرکت می- کند و لذا اگر شما صلاح می- دانید، درستان را محدود کنید که قدرت درک پاسخ شبهات را داشته باشند. مرحوم آقای طباطبایی می- فرمودند: من یک جواب شفاهی به پیشکار آیه الله بروجرودی دادم، ولی ترسیدم که ایشان نتواند درست برای آقا بیان کند، لذا نامه- ای نوشتم و خلاصه نامه را نقل کردند که مضمون آن این است: من وقتی وارد قم شدم، یک مطالعه- ای در وضع موجود حوزه قم کردم و نیز فکری در نیازهای جامعه اسلامی نمودم. اینها را با هم سنجیدم. دیدم جامعه اسلامی ما نیاز دارد که اسلام را از منابع اصیل خودش بشناسد و بتواند از معارف اسلامی دفاع کند، که وظیفه روحانیت در درجه اول همین است... بنابراین ما در حوزه باید درسی داشته باشیم که طلبه را آن چنان از لحاظ استدلالی عقلی قوی کند که بتواند عقاید اسلامی را اثبات کند و از مواضع اسلام دفاع نموده و شبهات را رد کند و این جز از راه فلسفه میسر نیست... این که فرمودید: در آن زمان افرادی انتخاب می- شدند تا برای آنها درس فلسفه گفته شود، با زمان ما تفاوت دارد، فرق آن است که در آن زمان شبهات اعتقادی در کتب و بحث- های فلسفی عنوان می- شد و درصدد پاسخگویی آن بر می- آمدند، اما امروز شبهات اعتقادی و الحادی نقل قهوه خانه- هاست. شبهات بین مردم پخش شده است و چون عام و فراگیر است، باید توان جوابگویی به اینها عمومیت پیدا کند. دیگر نمی- شود چند نفری را انتخاب کرد و به آنها درس گفت و به این وسیله به شبههاتی که همه جا پخش شده است پاسخ گفت. آنگونه تدریس با این زمان تناسب ندارد. تربیت چند نفر دردی را دوا نمی- کند و در پایان این نظری است که من دارم و برای خودم بر اساس آن واجب شرعی می- دانم، ولی در کنار این قضیه، اطاعت از شما و جلوگیری از شق عصای مسلمین را هم واجب می- دانم. اگر شما امر بفرمایید من آنچه را که وظیفه خودم تشخیص داده- ام عمل خواهم کرد. این نامه را برای مرحوم بروجرودی فرستادند. ایشان مجدداً پیشکارشان را

^{۲۵}تهرانی، علی. همان. ص ۴۱.

فرستاده بودند که شما هر چه تشخیص می- دهید، عمل کنید. و در این بین چند روزی طول کشید و ایشان درس- هایشان را تعطیل کرد. برای ما که در جریان نبودیم که چه شده است، مایه تعجب بود که چرا درس- ها تعطیل شده است. بعداً متوجه شدیم که ایشان به احترام و فرمایش آقای بروجردی درس شان را تعطیل کردند و بعد که اجازه دادند، مشغول تدریس شدند. این رفتار مخلصانه و مودبانه ایشان پشتوانه قوی شد تا دیگران به درس- های ایشان اعتراض نکنند.»^{۲۶}

« یکبار به ایشان گفته شد که شاه تصمیم گرفته است به ایشان دکترای فلسفه بدهد. ایشان خیلی ناراحت شدند و اعلام کردند که به هیچ وجه تن به قبول چنین چیزی نخواهند داد. رئیس دانشکده الهیات آن زمان نزد علامه آمد و اصرار بسیاری کرد اما ایشان قبول نکردند. در پایان پس از اصرار زیاد گفت: اگر قبول نکردید شاه ناراحت و عصبانی می- شود...! و ایشان صریحاً گفتند: من از شاه هیچ ترسی ندارم و حاضر به قبول دکتری نیستم»^{۲۷}

« استاد سید محمد حسین حسینی تهرانی، خاطره- ی آشنایی و درک محضر مبارک او را اینچنین بازگو می- کند: در سنه یکهزار و سیصد و شصت و چهار هجریه قمری، این حقیر برای طلبگی و تحصیل علوم دینی به بلده طیبه قم مشرف شدم، و در مدرسه- ی حجتیه معروف شد، حجره- ا-----ی گرفته، و به درس و بحث و مطالعه ادامه دادم. بنای این مدرسه کوچک بود، و آیت الله حجت چندین هزار متر از زمین مجاور را تهیه و در نظر داشتند مدرسه را توسعه دهند و بنای عظیمی که به سبک همان مدارس اسلامی می- باشد، و حاوی حجرات بسیار و مدرس و مسجد و کتابخانه و سرداب و آب- انبار و سایر مایحتاج طلاب باشد، به طرز صحیح و بهداشتی و با فضای بزرگ و روح- افزا برای طلاب بسازند. هر چه مهندسین از تهران و غیر تهران آمدند و نقشه- های متنوع و مختلفی کشیدند، مورد نظر آیت الله واقع نشد، تا بالاخره شنیدیم، سیدی از تبریز آمده و نقش ه- ای کشیده است که مورد نظر و تصویب ایشان قرار گرفته است. ما بسیار مشتاق و مترصد بودیم که این سید را ببینیم، و از طرفی نیز شایق بودیم که درس فلسفه بخوانیم، و در آن اوان، عالم جلیل فخرالحکما و الفلاسفه آیت الله حاج میرزا مهدی آشتیانی (قدس- الله نفسه) به قم مشرف شده، و قصد تدریس داشتند و چند ماهی توقف کردند، و به یکی از دوستان عزیز ما قول داده بودند که درس خصوصی فلسفه را از منظومه- ی سبزواری برای ما بگویند، و ما در آستانه- ی- شروع بودیم که ایشان بغتنا از اقامت در قم انصراف حاصل نموده، و به تهران بازگشتند. در همین احوال شنیدیم، آن سیدی که از تبریز آمده و نقشه- ی ساختمانی را کشیده است، به نام قاضی معروف و در ریاضیات و فلسفه زبر دست، و نیز درس فلسفه- ای در حوزه شروع کرده- است. اشتیاق ما برای دیدار و ملاقات با او زیاد شد، و مترصد بودیم به منزلش برویم و به بهانه- ای از او دیدار کنیم، تا آن که یکی از دوستان ما که در مدرسه ما رفت و آمد داشت و فعلاً از علمای رشت می- باشد یک روز به حجره آمده و گفتند: آقای قاضی از زیارت مهد برگشته، بیا به دیدنش برویم! چون به منزل ایشان وارد شدیم، دیدیم که این رجل معروف و مشهور همان سیدی است که ما

^{۲۶} تهیه و نشر موسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). همان. ص ۸۹

^{۲۷} لقمانی، احمد. همان. ص ۱۰۳

همه روزه در کوچه-ها در بین راه او را می-دیدیم، و ابدا احتمال نمی-دادیم که او از اهل علم باشد، فضلا از تبحر در علوم، با عمامه-ی بسیار کوچک از کرباس آبی رنگ، و دگمه-های باز قبا، و بدون جوراب با لباس کمتر از معمول، در کوچه-های قم تردد داشت، خانه نیز بسیار محقر و ساده بود. ما معانقه کردیم و نشستیم و گفت و گو و سخن از اطراف و جوانب پیش آمد، دیدیم: نه واقعا این مرد جهانی است از علم و درایت ادراک و فهم! و برای ما خوب مشهود شد که:

هر آن کوز دانش برد توشه-ای جهانی است بنشسته در گوشه-ای

در همان مجلس، شیفتگی و ارادت به ایشان یکباره اوج گرفت، و تقاضا کردیم یک درس خصوصی فلسفه، برای ما بیان کنند، که آزادانه بتوانیم در بین درس و بحث و گفت و گو پرداخته، و اشکالی در مطلب باقی نماند. ایشان با کمال بزرگواری پذیرفتند. پس درس فلسفه را برای ما در مدرسه شروع کردند، و با آن که بنا بود خصوصی باشد، طلاب مطلع شدند، و در روز اول قریب یک صد نفر مدرسه را پر کردند، و ایشان درس را شروع کردند. در عین حالی که در بین درس نیز به قدر کافی بحث و گفت و گو به عمل می-آمد، و لیکن به علت تراکم جمعیت صلاح نبود که اشکالات و ایرادات از سطح معمولی درس بالا رود، بنابراین این برای روشن شدن بعضی از مطالب، پیوسته ما پس از خاتمه-ی درس تا در منزل به همراه ایشان می-رفتیم، و در راه همواره گفت و گو بود.^{۲۸}

ج. شعر و ادبیات: « حضرت علامه به دیوان حافظ شیرازی علاقه ی ویژه ای داشتند. برخی اوقات که در محضرشان یکی از اشعار زیبای حافظ خوانده می شد، ایشان به توضیح و تفسیر آن می پرداختند. حتی تجزیه و تحلیلی بر اشعار حافظ نوشته بودند، اما آن ها را از میان بردند. شب های چهارشنبه برای گروهی خاص از شاگردان، شرحی بر دیوان حافظ می فرمود، یک نفر شعر را می خواند و علامه تفسیر می کرد. مرحوم علامه به دیوان لسان الغیب تفأل هم می زدند و به تصحیح و طبع قدسی دیوان او علاقه داشتند و می فرمودند: حافظ در زیبایی و ظرافت بیان و بلندی محتوا در میان شاعران دومی ندارد. روزی نیز بر مرقد حافظ شده و آن جا متوجه می شوند که حافظ شیعه بوده است و آن غزل هم که با مصراع ای دل غلام شاه جهان باش و شاد باش! آغاز می شود نیز سروده خود حافظ است با اینکه این غزل در نسخه قزوینی-غنی نیست. هنگامی که از ایشان پرسیده می شد: غیر از خواجه چه کسی از شعرای فارسی زبان اهل کمال، بهتر و زیباتر شعر سروده است؟ جواب می دادند: خواجه! هرگز دیده نشد که مرحوم علامه، کسی را در ردیف خواجه نام ببرند؛ بلکه می فرمودند: گفتار خواجه بر طبق حال است؛ ای کاش می توانست غزلیات او را بر طبق حالات سلوکی تنظیم کند! و همواره می فرمودند: چه کسی می تواند غزلیات حافظ را شرح کند؟!^{۲۹}»

« حجه الاسلام سید محمدعلی میلانی: روزی با حضرت علامه طباطبایی و دو دامادشان، با ماشین سواری از سبزوار به مشهد می -آمدیم و بنا شد مشاعره کنیم. ما سه نفر در یک طرف و علامه به تنهایی در طرف دیگر

^{۲۸} نظری، مرتضی. همان. ص ۲۹

^{۲۹} تهرانی، علی. همان. ص ۶۲

بودند. ما سه نفر -مجموعاً- نتوانستیم ایشان را شکست داده و برنده شویم، بلکه علامه ما را مجاب می - کرد؛ نه با یک بیت شعر، بلکه با چند بیت! حقا ما از تسلط ایشان به شعر و ادبیات در شگفت افتادیم!»^{۳۰}

« سید عبدالباقی گفته است: پدر غزلیات و اشعار جالبی داشت که یک روز تمام آنها را جمع کرد و آتش زد، هیچ کس نفهمید چرا؟ (شاید برای پرهیز از شهرت طلبی بوده است) فقط اشعار خودش نبود، بحث - های پر شور تجزیه و تحلیل اشعار حافظ هم بود که همه را یکجا آتش زد، از ایشان فعلا ده، دوازده شعر باقی مانده که آنها را هم چون نوشته و بدست دوستان داده بود، سالم ماند. »^{۳۱}

د. خطاطی، خوشنویسی، طراحی و نقاشی: «مرحوم طباطبایی علاوه بر تبحر در شعر و نقاشی، در خطاطی و خوشنویسی هم استاد بود. یکی از استادان فن خط می - گفت: روزی تعداد زیادی از خطوط را که نمی - شناختیم به محضر ایشان بردیم و ایشان یک، یک آن خطوط را مشخص کردند که از کیست و کنار گذاشتند. مثلا می - گفتند: این خط از مرحوم درویش است، این خط میرعماد است، این خط میرزا غلامرضاست، این خط احمد تبریزی است، و همین طور یک به یک مجموعه را تا آخر گفتند و اوراق را روی هم گذاشتند. وقتی از ایشان پرسیدم: این انتسابات - ها بر چه اساس است و دلیل شما چیست؟ یکایک اوراق را برداشتند و شیوه هر یک از استادان خط را بیان کرده و سپس می - فرمودند: این قطعه دارای این شیوه و این ویژگی - هاست. و این برای ما بسیار شگفت - انگیز و جالب بود!»^{۳۲}

« آیت الله سید محمد حسینی همدانی نجفی، اظهار می - کنند: مرحوم علامه طباطبایی، حدود یک سال زودتر از من به نجف رفته بودند، من با ایشان رفاقت و دوستی نزدیک داشتم و آن مرحوم نسبت به من محبت فراوان داشتند، حجره - ی من زیاد تشریف می - آوردند. آن زمان من در مدرسه - ی قوام حجره داشتم، مرحوم علامه طباطبایی، بسیار خوش خط بودند، روزی در همین حجره - ی مدرسه - ی قوام به من فرمودند: برویم داخل حیاط! در خدمت ایشان رفتیم، داخل حیاط آفتاب بود. آنجا ایشان دو تا از سیاه مشق - های خود را به من نشان دادند و از مقایسه - ی تعداد رعه - های موجود در آن، سیاه مشقی را که در تابستان نوشته بودند، از سیاه مشقی که در زمستان نوشته بودند تمیز دادند. بنا به گفته - ی نجمه السادات طباطبایی (دختر علامه) ایشان از همان دوران کودکی به نقاشی خیلی علاقه داشت و خودشان تعریف کرده بودند که تمام پول و وقت خود را در این سنین، صرف خرید کاغذ و نقاشی بر روی آن می - کردند.»^{۳۳}

سید عبدالباقی فرزند علامه «در بخش دیگری از خاطرات خود چنین گفته بود (پدرم) نزد استاد برجسته خط - میرزا علی نقی - که از بستگانش هم بود انواع خطوط فارسی و عربی را فرا گرفت و در نقاشی و طراحی نیز ذوق و استعدادش را پرورش داد اما هرگز تابلو و طراحی از خود به یادگار نگذاشت، زیرا نمی - خواست از این راه به شهوت برسد و اصولاً در پی شهرت و ثروت - های مادی نبود، تمام علاقه - اش در این خلاصه می - شد که ثروت -

^{۳۰} همو، ص ۲۸

^{۳۱} گلی زواره، غلامرضا. جرعه - های جانبخش: فرازهایی از زندگی علامه طباطبایی. موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور. ص ۳۷۱

^{۳۲} تهرانی، علی. همان، ص ۲۹

^{۳۳} نظری، مرتضی. همان، ص ۷۳

های معنوی و اخلاقی کسب کند اما در عین حال باید یادآوری کنم که در نقاشی به سبک طبیعت نگاری (ناتورالیسم) علاقه بیشتری داشت.^{۳۴}

هـ- علم نجوم و تنجیم: «مرحوم استاد علی احمدی: پنج شنبه- ها و جمعه-ها هم خدمت ایشان تقویم و نجوم می- خواندم. گاهی شب- ها همراه ما بیرون شهر می- آمد و ستاره- ها را نشان می- داد؛ می- گفت این ستاره جدی است و این ستاره چه نام دارد و... مدت چهار-پنج سال خدمت ایشان بودم. از صبح تا ظهر می- نشست و تدریس می- کرد. وقتی خسته می- شد، می- گفت: نیروی بنده تمام شد. پس از یک ربعی، درس بعدی را شروع می- کرد. گاهی تمام شب را مطالعه می- کرد. روزی گفت: دکتر گفته مطالعه نکن به ایشان عرض کردم: خوب، مطالعه نکنید! فرمود: بی کار زندگی کردن، از مرگ هم بدتر است. و ادامه داد: مطالعه می- کنم و روزی هم می- میرم. بعد از منع طبیب، ایشان بیست جلد المیزان را نوشت! یکبار به ایشان عرض کردم: از این همه مطالعه خسته نمی- شوید؟! فرمود: علم همچون باغ است، اگر در این باغ خسته شوم، به باغ دیگر می- روم. روزی فرمود: من در شبانه روز، شش ساعت را صرف خوردن و خوابیدن و عبادت می- کنم و هجده ساعت هم مشغول تفکر هستم. و عجیب این که ادامه می- داد: گه گاهی هنگام تفکر خوابم می- برد؛ وقتی بیدار می- شوم، افکارم را از آن جا که مانده بود، ادامه می- دهم حتی در خواب هم فکر مشغول بود! همچنین می- فرمود: من با علم رمل خیلی مأنوس بودم و گاهی حوادث یک ماه را استخلاص می- کردم و اتفاقات هر روز را پیش بینی می- کردم. اگر می- گفتم: فردا باران یا برف می- بارد، همان می- شد و درست در می- آمد. روزی به مکانی رفته بودم؛ با رمل فهمیدم که آن جا سخن از یک دوست است. دوباره رجوع به رمل کردم؛ دیدم سخن از حبوبات است! تعجب کردم که چرا تناقض دارند! آن جا که وارد شدم، دیدم از دوستی گلایه شده که چرا گندم را که قول داده بود، نفرستاده است! (یعنی جواب-ها تناقض نداشتند، بلکه هر کدام شأنی از جواب بودند مرحوم علامه باز فرمودند: رمل نکته- ای دارد که آن را یاد نمی- دهند و آن، پیدا کردن مغیبات است. از لابه لای سخنان ایشان فهمیدم که می- خواهند این نکته را به من یاد بدهند؛ اما من ذوق و علاقه نسبت به آن نداشتم. بنابراین از حضورشان آن علم و نکاتش را [تلمذ] نکردم.»^{۳۵}

و. مطالعات تطبیقی ادیان: «یکی از متفکران معاصر خاطرنشان نموده است که: توانستیم با کمک علامه طباطبایی به تجربه- ای یگانه در ایران دست بزنیم یعنی بررسی تطبیقی مذاهب متفاوت جهان را زیر نظر علامه شیعی مذهب سنت شناس، آغاز کنیم. ما در طی این بررسی- ها ترجمه- های انجیل- ها، روایت فارسی اوپانیساده‌ها، برگردان داراشکوه، بودائیان و تائوته کینگ لائوتسه را پیایی خواندیم، کتاب اخیر را به فارسی برگردانده و همراه با علامه خواندیم، وی متون نامبرده را با تیزهوشی یک پیر روحانی تفسیر می- کرد و همانقدر از اندیشه هندوان آرامش می- یافت که از برخورد با عالم معنوی بودائیان و چینیان. چون کار مطالعه اندیشه سرگیجه- آور و سرشار از تناقض- های شگفت انگیز لائوتسه به پایان رسید به ما گفت: از بین همه متونی که تا آن زمان با هم

^{۳۴} گلی زواره، غلامرضا. همان. ص ۳۷۱

^{۳۵} تهرانی، علی. همان. ص ۲۵

خوانده بودیم کتاب لائوتسه عمیق-ترین و ناب-ترین همه بوده است، از آن پس بارها ترجمه این متن را از ما خواست.»^{۳۶}

« این حقیر در روز جمعه ۱۸ شعبان المعظم یکهزار و سیصدونودونه هجریه قمریه که بخدمت استاد علامه در مشهد مقدس رسیدم و در آن روز راجع به کربن نیز مذاکراتی شد، اینجانب فرمایشات ایشان را ضبط و فعلا برای خوانندگان گرامی در اینجا می آورم: علامه فرمودند: مسیو هانری کربن استاد شیعه شناسی دانشگاه سوربن قریب یکی دو ماه است که فوت کرده است، و مجالس عدیده ای راجع به تحقیق مذهب شیعه با ما داشت. مرد سلیم النفس و منصفی بود، او معتقد بود که در میان تمام مذاهب عالم، فقط مذهب شیعه است که مذهبی پویا و متحرک و زنده است، و بقیه مذاهب بدون استثناء عمر خود را سپری کرده اند، و حالت ترقب و تکامل را ندارند. کلیمیان قائل به امام و ولی زنده ای نیستند، و همچنین مسیحیان و زردشتیان و اتکاء به مبدء حیاتی و بواسطه عمل به تورات و انجیل و زند و اوستا اکتفا نموده و تکامل خود را فقط در این محدوده جستجو می کنند. و همچنین تمام فرق اهل تسنن که فقط تکامل خود را در سایه قرآن و سنت نبوی می دانند. اما شیعه، دین حرکت و زندگی است، چون معتقد است که حتما باید امام و رهبر امت زنده باشد، و تکامل انسان فقط به وصول بمقام مقدس او حاصل می شود. و لذا برای این منظور از هیچ حرکت و پویائی و عشق دریغ نمی کند. می فرمودند: روزی به کربن گفتم: در دین مقدس اسلام تمام زمین ها و مکان ها، بدون استثناء محل عبادت است، اگر فردی بخواهد نماز بخواند، یا قرآن بخواند یا سجده کند، یا دعا کند در جا که هست می تواند این اعمال را انجام دهد، و رسول الله فرموده است: جعلت لی الارض مسجدا و ظهورا، ولی در دین مسیح چنین نیست، عبادت فقط باید در کلیسا انجام گیرد، و در موقع معین، عبادت در غیر کلیسا باطل است. بنابراین اگر فردی از مسیحیان در وقتی از اوقات حالی پیدا کرد، مثلا در نیمه شب در خوابگاه منزل خود، و خواست خدا را بخواند، چه کند؟ او باید صبر کند تا روز یکشنبه، کلیسا را چون باز کنند، بیاید در آنجا، و برای دعا در آنجا حضور بهم رساند؟ این معنی قطع رابطه بنده است با خدا. کربن در پاسخ گفت: بلی این اشکال در مذهب مسیح هست، والمحمدالله دین اسلام در تمام ازمه و امکانه و حالات رابطه مخلوق را با خالق خود محفوظ داشته است. و فرمودند: اگر در دین مقدس اسلام انسان حاجتمند، حالی پیدا کند طبق همان حال و حاجت، خدا را می خواند، چون خدا اسماء حسنائی دارد چون غفور و رحیم و رزاق و منتقم و غیرها و انسان طبق خواست و حاجت خود، هر یک از این اسماء را مناسب دیده خدا را بدان اسم و صفت یاد می کند. مثلا اگر بخواهد خدا او را بیامورزد و از گناهش در گذرد باید از اسم غفور و غفار و غافرالذنب استفاده کند. اما در دین مسیح خدا اسماء حسنا ندارد فقط لفظ خدا و آله و آب برای اوست بنابراین اگر شما مثلا حالی کردید! و خواستید خدا را بخوانید و مناجات کنید و او را با اسماء و صفاتش یاد کنید! و با اسم خاصی از او حاجت خود را بطلبید! چه خواهید کرد؟ در پاسخ گفت: من در مناجاتهای خود،

صحیفه مهدویه علیه السلام را می خوانم. علامه می فرمودند: کربن کرارا صحیفه سجادیه علیه السلام را می خواند، و گریه میکرد.^{۳۷}

ز. **فقه و اصول و سایر علوم اسلامی:** «وی با وجود بهره -مندی کافی از فقه و اصول و سایر علوم اسلامی، مرکز ثقل فعالیت- های علمی خود را تفسیر قرآن و تدریس فلسفه قرار داده بودند و این گزینش بر اساس وظیفه ای بود که احساس کرده بودند.»^{۳۸}

۴. زمان پخش

هر پدیده در طول زمان در مناطق دیگر گسترش مییابد. زمان ممکن است روزها و سالها یا به صورت دوره های جدا از هم باشد^{۳۹} معمولاً اندیشه و پدیده جدیدی این امکان را ندارد که یکباره از سرزمینی به سرزمین دیگر انتقال یابد و این انتقال مستلزم صرف زمان است. دو عامل مهم زیر از عوامل تأثیرگذار بر زمان انتشار پدیده های نو هستند:

۱. مشابهت های مبدأ و مقصد؛ هر قدر مشابهت ها، به ویژه مشابهت های فرهنگی و دینی و صنعتی مبدأ و مقصد بیشتر باشد به همان میزان انتشار اندیشه و پدیده جدید بیشتر خواهد بود.

۱. دوری و نزدیکی جغرافیایی مبدأ و مقصد: هر قدر سرزمین مبدأ به سرزمین مقصد نزدیکتر باشد به همان اندازه موج انتقال پدیده نو در سرزمین مقصد سریعتر و قدرتمندتر خواهد بود.

با مدنظر قراردادن دو عامل یادشده و میتوان دوره زمانی اشاعه و پخش سیر علمی علامه طباطبایی را از زمان ورود ایشان به قم به عنوان استاد درس خوانده در تبریز و نجف تا تشکیل جلسات علمی در تهران و قم به سه دوره متمایز اما متوالی تقسیم کرد:

الف. دوره نخست: ورود علامه به قم و استقرار ایشان: در این دوره آشنایی فضای علمی بویژه حوزوی بیشتر در زمینه فقه و اصول بوده است در واقع دروس رایج فقه و اصول دارای اهمیت بیشتری بوده و گاهی فرد علمی حوزوی را فردی که دارای بالاترین جایگاه علمی در این دو زمینه بوده است قلمداد می کردند و فرد نخبه را در فرد موفق در این دو زمینه به جامعه علمی معرفی می کردند البته استثنائاتی در این زمینه هم شاید وجود داشته باشد که برای تغییر این دیدگاه رایج نمی توانست به اندازه کافی نیرومند باشد. در این دوره اکثر طلبه ها در دروس فقه و اصول حاضر می شدند و این دروس رسمیت و رونق لازم را داشت و ارتباطات علمی بین جامعه دانشگاهی و حوزوی اگر هم بود بیشتر در این زمینه بود مانند رشته حقوق که برخی درسهای آن را متون فقهی و اصولی تشکیل می داد. حضور دانشگاهیان حوزوی در این زمینه در دانشگاه ها را شاید ناشی از اطمینان جامعه دانشگاهی به تسلط این فرهیختگان به این موضوعات باشد.

^{۳۷} حسینی طهرانی، محمدحسین. مهر تابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه محمدحسین طباطبائی تبریزی. بی جا: انتشارات باقر العلوم ۱۳۷۵ش. ص ۴۷.

^{۳۸} تهیه و نشر موسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). همان.. ص ۶۵

^{۳۹} برزگر، ابراهیم، حسینی، سیدمحمدصادق، همان.

ب. دوره دوم: شروع تدریس دروس فلسفه و تفسیر، با شروع درس تفسیر و فلسفه علامه برخی طلبه ها در این جلسات حاضر شدند و آرام آرام این جلسات رونق علمی گرفت البته برای پذیرش جامعه علمی آن روزگار در این زمینه هم چنان نیازمند زمان بود. از طرفی برخی جلسات مشابه در حوزه در حال شکل گیری بود؛ از سوی دیگر جامعه در بحرانهای فکری و عقیدتی ناشی از هجمه مارکسیسم درگیر بود و نیاز به ارائه چنین بحث هایی بیش از پیش احساس می شد و همچنین مراکزی چون دانشگاه تهران، نسبت به اهمیت مباحث فلسفی احساس ضرورت کرده بود و ارتباطات بین المللی در این زمینه در حال شکل گیری بود.

ج. دوره سوم: رسمیت جلسات علمی و ارتباطات بین المللی، با تداوم جلسات علمی علامه طباطبایی در زمینه تفسیر و فلسفه و حضور برخی شاگردان ایشان در مجامع علمی غیر حوزوی و شکل گیری ارتباطات بین المللی امکان حضور و ظهور و بروز سیر علمی علامه طباطبایی هر چه بیشتر فراهم گردید و در جلساتی که در قم و تهران برگزار می شد با حضور دانشمندانی چون هانری کربن و سایر فرهیختگان جلوه دیگری یافت این گفتگوها نشانه پذیرش تغییرات و پایداری سیر علمی این دانشمند بوده است.

۵. مسیرها و ابزارهای پخش

برای اشاعه و انتشار موضوع پخش در مقصد به افراد، نهادها، مؤسسه ها و قوانینی نیاز است تا اندیشه و پدیده نو را در محیط جغرافیایی جدید گسترش دهند؛ برای نمونه حضور مستمر و با مطالعه و آگاهانه در جلسات علمی و نحوه رفتار و اخلاق علمی و ارتباط گیری شاگردان در مجامع علمی دیگر با اذعان به جایگاه علمی و روشی علامه در مسیرها و ابزارهای پخش این سیر علمی دخیل بوده اند. که در ادامه متن بعد از موانع پخش با عنوان ب. بررسی انواع پخش در سیر علمی علامه طباطبایی به آن پرداخته می شود

۶. موانع پخش

فضای علمی معاصر علامه با آن همه عظمت فقه و اصول چگونه می توانست دانشهای تفسیر و فلسفه را بپذیرد که از دید برخی از آنان دانشی مثل فلسفه منشأ کفرآمیز داشت. از دید آنان فلسفه مقدمه ای برای سیطره دارالکفر بر دارالاسلام بود! بنابراین در برابر هر نوع نوآوری و پدیده نو که بوی غرب از آنها استشمام میشد، موانعی ایجاد میشد و مقاومتهایی صورت می گرفت و تا زمانیکه این موانع و مقاومت ها شکسته نمی شد، جاگیری ایدههای نو در جامعه با مشکل مواجه میشد. منظور از موانع پخش آن دسته از عواملی اند که مانع از سرایت و پخش هر پدیده از مبدأ پخش به مقصد پخش میشوند یا آنکه اشاعه و انتشار آن پدیده را با مشکل مواجه می کنند. و چالشها و امواج رقیب ممکن است امواج پخش پدیده را مغشوش کنند و آن را از مسیر صحیح منحرف کنند^{۴۰} به موانع پخش مانع تراوا^{۴۱} نیز گفته میشود^{۴۲} موانع پخش و اشاعه سیر علمی علامه طباطبایی عبارت بودند از:

^{۴۰} جعفری، علی اکبر، نیک روش رستمی، ملیحه، همان. ص ۹۰.

^{۴۱} برزگر، ابراهیم، نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی، پژوهش حقوق عمومی، بهار ۱۳۸۲ش، ش ۸، ص ۴۹.

^{۴۲} permeable barrier

^{۴۳} جردن، تری، روان تری، لستر، همان. ص ۲۷.

الف. محدودیت مالی و امکانات علامه طباطبایی: یکی از بارزترین علت های مقاومت در برابر گسترش سیر علمی علامه محدودیت مالی و امکانات ایشان بود با محدودیت هایی که در انتقال درآمد زمینهای پدر علامه در تبریز به نجف اتفاق افتاد ادامه حضور ایشان در نجف مقدور نشد و مجبور به ترک محیط علمی نجف به تبریز شدند. «حجه الاسلام سید جعفر مرقاتی: روزی به مرحوم علامه عرض کردم: جلدهای اولیه تفسیر شما خیلی پربار است اما هر چه به آخر می رسد، به آن پر محتوایی نیست! فرمود: آقا مرقاتی مفسری که تفسیر بنویسد، اما از کتاب های ملکی تفسیر، تنها یک مجمع البیان و یک تفسیر صافی داشته باشد، غیر از این نمی شود!»^{۴۴} یکی از دوستان می - گفت: در همان اواخر عمر شریف شان، روزی از مسافرات آمده بودند و در انتظار تاکسی بودند که ایشان را با وسایل شان به خانه برساند؛ اما هیچ تاکسی داری حاضر نمی - شد ایشان را به مقصد ببرد و حضرتشان مدتی کنار خیابان معطل بودند که من ایشان را دیدم و با پول خود، تاکسی ای برایشان کرایه کردم . این در حالی بود که داماد ایشان، شهید قدوسی، عالی ترین مقام قضایی کشور را داشت! شهید قدوسی گفته بود: بنده تا همین اواخر (مدتی پس از درگذشت علامه) نمی دانستم که ایشان مبالغ سنگینی بدهکارند!^{۴۵}

« مهندس عبدالباقی طباطبایی، فرزند ارشد علامه، این واقعه را این گونه به تصویر می - کشد: علامه طباطبایی به همراه برادر کوچکترش، سید محمدحسن الهی طباطبایی، و همسر و فرزند یک ساله - اش به نام محمد وارد نجف اشرف شد و منزلی در محله - ی عماره نزدیک حرم مطهر حضرت علی (ع)، اجاره کرد. در نخستین روزهای ورود به این دیار مقدس به دلیل دوری از وطن و تازگی محیط، تغییر زبان مردم و خشونت آب و هوا، اوقات را با مشقت زیادی سپری کرد تا آن که به تدریج با خصوصیات شهر و وضع زندگی و درس و بحث آن جا آشنا شد. لیکن آب و هوای گرم و آب خمره که با مشک از شریعه آورده می - شد، محله - ی نامناسب عماره و خانه - ای تنگ و کوچک و بدون حتی یک آشنا، این مسافران تازه وارد را در شرایط نامطلوب قرار داده بود. تنها وسیله دلخوشی و دلگرمی علامه، محمد کوچک بود که در آن زمان هیجده ماه داشت اما به دلیل گرمی هوا و شرایطی که بدان اشاره شد، این روشنی بخش محفل علامه، بیمار شد و به کلی خیمه - ی غم را بر این خانواده افکند، طیب مناسبی هم در شهر نجف نبود و والدین ناگزیر شدند کودک بیمار را برای معالجه به بغداد ببرند، اما تلاش پزشکان به جایی نرسید و طفل شیرخوار فوت کرد و پدر (علامه در این زمان ۲۳ سال و همسرش ۱۸ سال داشت) و خصوصا مادر جوان را که اولین فرزندش را آن هم در دیار غربت از دست داده بود، به سوگ نشانند.»^{۴۶}

ب. طولانی شدن زمان حضور علامه در تبریز برای تأمین معاش و نبود فضای علمی مناسب برای ایشان: «مرحوم علامه طباطبایی در زندگینامه ی خویش در این باره می - نویسد: سال ۱۳۱۴ هـ شمسی، در اثر اختلال وضع معاش ناگزیر از مراجعت به زادگاه اصلی خود شدم و ده سال و خورده - ای در آن سامان به سر بردم که حقا

^{۴۴} تهرانی، علی. همان. ص ۴۴.

^{۴۵} همو. ص ۳۱

^{۴۶} نظری، مرتضی. همان. ص ۳۱

باید این دوره از زندگی را دوره خسارت تامین معاش که از جهت فلاح بود از تدریس و تفکر علمی جز مقداری ناچیز باز مانده و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می‌برد».^{۴۷}

ج. فاصله طولانی نجف و قم و تهران از تبریز: فاصله طولانی مقصد از مبدأ موجب میشود انتقال موضوع پخش زمانبر باشد. مثال واضح همان استخر و موج است؛ هر قدر موج از کانون موج دورتر می شود ارتفاع و سرعت آن کم میشود.

د. مقاومت دانشی در برابر برخی علوم: در برابر دانش هایی چون فلسفه در حوزه علمیه آن روزگار، افراد حوزوی با دروس فلسفه مخالفت داشته اند و حتی اعتقاد به کفر و الحاد بودن تعلیمات فلسفی داشته اند. **هرونق فقه و اصول به عنوان دروس اصلی حوزه علمیه:** دروس فقه و اصول به عنوان دروس اصلی و نشانه سواد و علم فرد بود و دروسی مثل فلسفه و تفسیر در آن دوره در آن مکان دروس جنبه و نشانه کم دانشی به شمار می رفت.

و. رقابت های برخی افراد و ایجاد محدودیت برای مدرسان فلسفه : « یک وقتی مرحوم علامه طباطبایی را در خیابان زیارت کردم و در معیت ایشان تا درب منزلشان رفتم. به درب منزل که رسیدیم، ایشان تعارف کردند. عرض کردم: مرخص می - شوم. ایشان در پله بالا ایستاده بودند و من پایین بودم و رو به من کرد و فرمود: حکمای الهی این همه فحش - ها را شنیدند، سنگ حوادث را خوردند، قلم - ها به دشنام و بدگویی آنها پرداختند. این همه فقر و فلاکت و بیچارگی را از تبلیغات سوء کشیدند. گاهی به (کهنک) به سر می - بردند و گاهی... با این همه حقایق را در کتاب - هایشان نوشتند و گفتند. آقایانی که به ما بد گفتید و فحش دادید و زندگی را به کام ما تلخ کردید و مردم را علیه ما شورانیدید حرف این است و حق این است که نوشته - ایم و برای شما گذاشته - ایم حال هر چه می - خواهید بگویید.»^{۴۸}

ز. عدم حمایت و تخصیص بودجه: مؤسسه های علمی برای حمایت از افرادی چون علامه طباطبایی تاسیس نمی شد یا اگر بود تخصیص بودجه ای صورت نمی گرفت.

ح. عدم اختصاص کرسی های تدریس: به افرادی چون علامه طباطبایی در مجامع علمی دانشگاهی

ط. وضعیت نامناسب اقتصادی و ناآرامیهای داخلی: وضعیت نامناسب اقتصادی بسیاری از افراد را از تحصیلات مقدماتی هم بازداشته بود؛ طوری که میزان سواد در این دوره بسیار پایین بوده است در این زمان انتظار استفاده از سیر علمی علامه طباطبایی شاید انتظاری نامناسب باشد.

عوامل یادشده به یکی از سه روش های پخش جابه جایی، پخش سلسله مراتبی و پخش سرایتی در رواج نوآوری های علامه در سیر علمی ایشان از مبدأ به مقصد دخیل بوده اند؛

^{۴۷} همو. ص ۳۳

^{۴۸} تهیه و نشر موسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). ص ۷۰۷

ب. بررسی انواع پخش در سیر علمی علامه طباطبایی

در این مجال به چگونگی گسترش و رواج نوآوری های علامه در سیر علمی اش در قالب سه نوع پخش مذکور پرداخته می شود:

۱. پخش جابه جایی

در روش پخش جابه جایی، افراد یا گروه های دارای ایده ای مخصوص به طور فیزیکی از مکانی به مکانی دیگر حرکت میکنند؛ به عبارتی دیگر، در پخش جابه جایی حاملان نوآوری، مبلغان، تاجران و دانشجویان از راه تماس فردی نوآوری را بسط و توسعه می دهند^{۴۹} مورد سیر علمی علامه طباطبایی حرکت ایشان از تبریز به نجف از نجف به تبریز و از تبریز به قم و از قم به تهران به عنوان نمونه ای از این پخش به شمار می رود. برای گسترش ایده ای تازه، در اینجا سیر علمی، علاوه بر انسان، محیط های علمی نیز می توانند تأثیرگذار باشند؛ برای مثال جلساتی که با دانشمندان خارجی یا جلساتی که در منازل هر یک از شاگردان علامه به صورت دوره ای تشکیل می شد در این گسترش مؤثر بود که با حضور افراد مختلف و شرایط گوناگون محیط های علمی این انتشار سریعتر صورت می گرفت. به دیگر سخن اندیشه نو در کنار محیط های متنوع امکان ظهور و بروز پیدا می کند.

در بُعد انسانی، پخش جابه جایی به روشهای زیر در معرفی و گسترش سیر علمی علامه طباطبایی دخالت داشته است:

الف. حضور دانشمندان خارجی: مانند هانری کربن در ایران که از نظر مطالعات اسلامی بویژه شیعی پل ارتباطی خوبی برای معرفی و تعامل علمی با علامه و شاگردانش را فراهم کرد و این روند مستمر سالیانه این زمینه را هر چه بیشتر هموار می کرد از طرفی حضور افرادی از جمله هانری کربن و مورگان در مجامع دانشگاهی ایران و فرانسه بر معرفی هر چه بیشتر سیر علمی علامه می افزود. « علامه طباطبایی در خصوص اولین ملاقات با کربن نوشته است: در پاییز سال گذشته (۱۳۳۷ هـ.ش) به منظور انجام دادن پاره- ای کارهای ضروری روزی چند در تهران بودم و ضمناً از فرصت استفاده می- کردم دیداری از دوستان مرکزی خود تازه می- کردم. روزی دانشمند معظم جناب آقای دکتر جزائری- استاد محترم دانشگاه- مذاکره نمودند که جناب آقای دکتر کربن فرانسوی که یکی از مستشرقین نامی فرانسه و ایران شناس می- باشد اظهار علاقه- مندی می- کردند که از شما ملاقاتی به عمل آورند... دو سه شب بعد ملاقات در محیط بسیار صمیمانه و گرمی در منزل آقای دکتر جزائری به عمل آمد. این ملاقات گرچه مستعجلاً و با فرصت کم و وقتی تنگ به عمل آمد و آقای دکتر کربن در جناح حرکت و عازم مراجعت به پاریس بود ولی شالوده دوستی را ریخته و اطلاعات اجمالی از نتایج زحمات علمی و عملی و فعالیتهای خستگی ناپذیر چند ساله معظم له بدست داد. آقای دکتر کربن اظهار می- داشتند که تا کنون مستشرقین اطلاعات علمی که از اسلام بدست آورده- اند همه آن-ها در محیط تسنن بوده و از انظار و عقاید علمای اهل سنت تجاوز نکرده است و حتی در تشخیص مذاهب اسلامی و توضیح اصول و مبانی آن-ها به رجال تسنن و آثار آنان مراجعه

^{۴۹} جعفری، علی اکبر، نیک روش رستمی، ملیحه، همان. ص ۸۶

نموده و نظریاتشان را جمع آوری کرده- اند... در نتیجه حقیقت مذهب تشیع آنگونه که شاید و باید به دنیای غرب معرفی نشده است. بر خلاف اعتقاد همه مستشرقین گذشته اعتقاد من این است که مذهب تشیع حقیقی و اصیل و پا برخاست و دارای مشخصات یک مذهب حقیقی بوده و غیر از آن است که مستشرقین گذشته به غرب معرفی کرده- اند. آنچه از مطالعات و پی جوییهای علمی برای من که یک مستشرق پروتستان می- باشم دستگیر شده، این است که به حقایق و معنویات اسلام از دریچه چشم شیعه که نسبت به اسلام جنبه واقع بینی دارد، باید نگاه کرد. از اینرو من آنچه توانسته- ام تلاش و کوشش نموده- ام که مذهب تشیع را به نحوی که شاید و باید و به جوری که در خور واقعیت این مذهب است، به جهان غرب معرفی کنم. بسیار علاقمندم که با رجال علمی و دانشمندان مذهبی شیعه از نزدیک تماس گرفته و به طرز فکر آن-ها آشنا شده و در بررسی اصول و مبانی این مذهب و استیضاح معنویات آن از آن-ها کمک فکری گرفته و نسبت به هدف خود روشن- تر شوم. پس از آن آقای کربن به بیان اجمالی زحماتی که در تنقیح و نشر کتب شیخ سهروردی موسس اشراق در اسلام و کنفرانسی که در دانشگاه در اطراف مکتب فلسفی میرداماد و مکتب فلسفی صدرالمتالهین شیرازی داده بود پرداخت و بویژه از مکتب فلسفی صدرالمتالهین تقدیر و ستایش کرد.^{۵۰}

« ملاقات دوم علامه طباطبائی و هانری کربن از پاییز سال ۱۳۳۸ هـ.ش. آغاز گردید. خود علامه در این باره می- نویسد: امسال (۱۳۳۸ هـ.ش) نیز که نویسنده پس از گذراندن تعطیلات تابستانی، در یکی از بیلاقات اطراف دماوند موقع مراجعت به قم چند روزی در تهران توقف داشتم، شب شانزدهم مهرماه طبق وعده قبلی ملاقات دوم (با کربن) در محیط گرم و دوستانه بعمل آمد. در این مجلس آقای کربن مذاکره را ادامه داده و ضمناً گفتند که امسال موقعی که اروپا بودم در ژنو کنفرانسی در موضوع امام منتظر (حضرت مهدی (عج)) طبق عقیده شیعه دادم و این مطلب برای دانشمندان اروپایی که حضور داشتند کاملاً تازگی داشت. آقای کربن سپس اضافه کرد به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به طور استمرار و پیوسته ولایت را زنده و پا برجا می دارد.»^{۵۱}

« آیه الله حسن زاده آملی در مراسم یادواره صدمین سالگرد رحلت حکیم میرزا ابوالحسن جلوه که در موطنش شهر کویری زواره در بهار ۱۳۷۳ هـ.ش. برگزار گردید بیاناتی ایراد فرمودند که در قسمتی از آن به خاطره- ای اشاره نموده و گفتند: شبی در محضر انوار استاد علامه طباطبایی در قم تشریف داشتیم که روز قبلش در تهران با هانری کربن دانشمند فرانسوی جلسه مذاکره علمی داشتند، برای ما حکایت فرمود: در آن جلسه تهران مهمان بزرگواری داشتیم این مهمان فرانسوی و مسلمان و امامیه بوده است از زبان مترجمش اظهار داشت که مسلمانم و شیعه اثنی عشری هستم و به سر امامیه اعتقاد دارم. استاد طباطبایی فرمودند: از ایشان پرسیدم که تبار و دودمان شما در پاریس از طایفه امامیه هستند؟ در جوابم گفت: خیر، من بوسیله مطالعه کتب ادیان و مذاهب و ملل و نحل و تحقیقات شخصی خودم به دین اسلام رسیدم و مسلمان شدم و از اسلام به امامیه و مذهب جعفری

^{۵۰} گلی زواره، غلامرضا. همان. ص ۲۹۱

^{۵۱} همو. ۲۹۴

و حتی به سر امامیه هم معترف و معتقدم. استاد طباطبایی فرمودند: از وی پرسیدم مقصودتان از سر امامیه چیست؟ در پاسخم گفت: وجود امام زمان مهدی موعود (عج)»^{۵۲}

«یکی از محققان معاصر می - گوید: در تابستان سال ۱۳۴۳ هـ ش پروفیسور مورگان به ایران آمد و در آن هنگام این جانب افتخار تلمذ در محضر استاد ارجمند علامه طباطبایی را داشتم و هفته - ای چند بار به درکه (خانه تابستانی علامه) مشرف شده و از خرمن دانش بی کرانشان خوشه - ای چند مطابق با استعداد محدود خود می - چیدم. روزی به اتفاق آقای مورگان خدمت علامه طباطبایی رسیدیم، از اولین لحظه حضور معنوی و روحانیت علامه طباطبایی، پروفیسور مورگان را شیفته خود ساخت و استاد آمریکایی فوراً احساس کرد که در حضور شخصی قرار گرفته است که علم و حکمت را از مرحله فکر به عمل رسانیده و آنچه می - گوید چشیده و پیموده است. در کوچه - های تنگ و خاکی و در عین حال پر لطف در که در مراجعت از محضر استاد فوراً طرح نگارش یک سلسله کتاب درباره شیعه برای مردم مغرب زمین توسط علامه طباطبایی و با همکاری این جانب مطرح گردید و چندی بعد برنامه کار پی ریزی شد و استاد بزرگوار در عرض سه سال بعد دو اثر پر ارزش که یکی کتاب شیعه در اسلام و دیگری قرآن از نظر شیعه است به رشته تحریری درآوردند. متن کتاب شیعه در اسلام توسط محقق نامبرده (از فارسی) به زبان انگلیسی ترجمه شد و مدتی در امریکا آن هم در سطح دانشگاه تدریس گردیده است.»^{۵۳}

ب. حضور دانشجویان اعزامی به خارج: در ارتباط دهی با فضای دانشگاهی با علامه طباطبایی، افرادی چون سید حسین نصر که در آمریکا تحصیل کرده بود و در ترجمه برخی جلسات، متون مثل شیعه در اسلام و ارتباط گیری و معرفی سیر علمی علامه نقش موثری داشت

ج. حضور طلبه های حوزه علمیه در مجامع دانشگاهی: مانند استاد مرتضی مطهری که در دانشکده الهیات و معارف اسلامی در دانشگاه تهران مشغول به تدریس بود و در عین حال در جلسات درسی علامه حضور داشته و در تألیف آثاری چون اصول فلسفه و روش رئالیسم نقش داشته و در ارتباط گیری و معرفی سیر علمی علامه نقش موثری داشت.

د. سفرهای خود علامه از تبریز و نجف و تهران و قم: «آبه الله طباطبایی می - فرمود: بنده هنگامی که می - خواستم از نجف باز گردم، هر چه کتاب نوشته بودم، در رودخانه انداختم و تنها یکی از آن ها را - بدون توجه - برای خود نگه داشتم. و آن کتاب، رسائل سبع ایشان بود.

بشوی اوراق اگر همدرس مایی که علم عشق در دفتر نباشد»^{۵۴}

۲. پخش سلسله مراتبی

در پخش سلسله مراتبی انتشار و پخش نوآوریها و دستاوردهای نو از نوعی قانون پیروی می کند که به قانون از بالا به پایین یا از بزرگتر به کوچک تر مشهور است. در این نوع پخش، اشاعه از توالی منظم و سلسله مراتب

^{۵۲} همو. ۲۷۸

^{۵۳} همو. ص ۲۸۶

^{۵۴} تهرانی، علی. همان. ص ۴۲

پیروی میکند؛ برای مثال از مقام بالا به مقام پایین یا از شهری بزرگ به شهری کوچک. به پخش سلسله مراتبی انتشار ریزشی هم گفته می شود^{۵۵} عبارت دیگر، در پخش سلسله مراتبی بزرگان قوم و شهرهای بزرگ یا مراکز ایالتها پیشاهنگ انتشار و پخش نوآوری و پدیده نو هستند. در اینجا به نمونه هایی از پخش سلسله مراتبی سیر علمی علامه طباطبایی اشاره می شود:

الف. مسافرت دانشمندان: چون هانری کربن از فرانسه به ایران، این مسافرت ها موجب شد برخی از فرهیختگان دانشگاهی و حوزوی علاقه مند به ارتباط گیری و تشکیل جلسات و معرفی سیر علمی علامه اقدام کنند.

ب. حضور قوی علمی و اخلاقی علامه طباطبایی: علامه در جلسات علمی خود و جلسات تشکیل شده و در سایر موارد با حضوری قوی از نظر علمی و رعایت اخلاق و انصاف سبب ارتباط گیری و تشکیل جلسات و معرفی سیر علمی علامه شد. «آیه الله جوادی آملی پیرامون وسعت نظر و شرح صدر علامه چنین می گویند: ایشان می- فرمودند سالی تابستان را در درکه اطراف تهران به سر می- بردم و در آن سال ها افکار کمونیستی و ماتریالیستی رایج بود. بعضی از صاحب نظران افکار مادی میل پیدا کردند با ایشان به بحث آزاد بنشینند. به حضور ایشان رفتند و از صبح تا پایان روز به بحث و گفتگو پرداختند و شاید هشت ساعت طول کشید. می- فرمودند: من از راه برهان صدیقین با این صاحب نظر به سخن نشستم بعدا این شخص مارکسیست در یکی از خیابان های تهران یکی از همفکران خود را دید و آن همفکرش از او پرسید تو در دیدار و در مناظره و گفتگوی آقای طباطبایی به کجا رسیدی؟ گفت: آقای طباطبایی مرا موحد کرد. هشت ساعت ما با هم بحث کردیم. یک کمونیست را الهی و یک مارکسیست را موحد کرد. او حرف توهین آمیز هر کافری را می- شنید و نمی- رنجید و پرخاش نمی- کرد.»^{۵۶}

«آیه الله مصباح: شب جمعه- ای با ایشان به جلسه- ای می- رفتیم. در راه چند سوال از جنابشان کردم؛ فرمودند: نمی- دانم. سپس افزود: مجهولات ما را باید با علم خداوند مقایسه کرد. یعنی همان طور که خداوند به همه چیز عالم است و علمش بی-نهایت، ما هم علم حقیقی به چیزی نداریم و جهلمان بی پایان است.»^{۵۷}

۳. ایجاد موسساتی دانشگاهی: چون دانشگاه تهران و موسسه شاهنشاهی حکمت و فلسفه در تهران و تدریس و رونق دروس فلسفه و حکمت در این مراکز و حضور شاگردان علاقه مند به سیر علمی علامه و معرف آن در این مجامع مثل استاد مرتضی مطهری و سید حسین نصر در این مراکز

۴. احترام علامه طباطبایی به مرجعیت حوزه علمیه: علامه با وجود چالش هایی که برای ایشان به وجود می آورد به مرجعیت حوزه علمیه قم احترام گذاشته و سعی بر عدم چالش در زمینه های مرتبط با فضای تدریس دروسی مانند فلسفه داشت که ظاهرا در آن دوران پذیرش عمومی و گسترده ای نسبت به آن وجود نداشت

^{۵۵} بزرگر، ابراهیم، حسینی، سیدمحمدصادق، همان. ص ۱۷۹.

^{۵۶} لقمانی، احمد. همان. ۵۸.

^{۵۷} تهرانی، علی. همان. ص ۳۵.

۳. پخش سرایتی

در پخش سرایتی، تسری موضوع پخش به نزدیکترین قشرها و افراد و مناطقی است که در مجاورت تغییر و نوآوری قرار دارند؛ به عبارت دیگر در پخش سرایتی، اثر همسایگی عامل کلیدی تلقی می‌شود.^{۸۸} اگر این نوع پخش، انتشار ایده یا پدیده نو بدون در نظر گرفتن سلسله مراتب و با تماس مستقیم صورت می‌گیرد. در این نوع پخش، سرعت انتشار بسیار چشمگیر است و بیشتر آن را به بهمن تشبیه می‌کنند. مثال بارز این نوع پخش، سرایت انواع بیماریهای مسری است که عامل بیماری بدون در نظر گرفتن بزرگی و کوچکی یا مقام و تحصیلات و شغل، از فرد بیمار به افراد دیگر سرایت می‌کند و افراد را بیمار می‌کند. در پخش سرایتی افراد هر جامعه با روش های گوناگون از جمله سخنرانی، کتاب، جزوه، همسایگی و چهره به چهره شدن به مناسب و مفید بودن یک نوع نوآوری در هم‌نوعان و نزدیکان پی می‌برند و در راستای به کارگیری آن اقدام می‌کنند.

در پخش سیر علمی علامه طباطبایی، نمونه های زیر در چارچوب پخش سرایتی قرار می‌گیرد:

الف. استفاده از جزوه ها و کتاب های آموزشی: برای انتشار دیدگاه های علمی علامه، این جزوه ها و کتاب های آموزشی را تهیه می‌کردند و در دسترس توده مردم قرار می‌دادند. این کتاب ها و جزوه ها که یادداشت های جلسات علمی بود برای تدریس در این جلسات نوشته می‌شد. گاهی این جزوه ها را شاگردان بر جسته می‌نوشتند گاهی در جلسات علمی مطالب مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت مثل جلساتی که در تهران برگزار می‌شد یا گاهی مطالبی که در حواشی کتابهایی چون بحارالانوار توسط علامه نگاشته شد که در تهران منتشر گردید. نگارش آثار به زبان عربی مانند المیزان فی تفسیر القرآن و بدایة الحکمه و نهایة الحکمه و انتشار آن در موسسات چاپ و نشر در بیروت. « علامه طباطبایی، طی جلسات هفتگی، اصول فلسفه را برای گروهی از شاگردان برجسته خویش تدریس می‌کرد تا پس از بحث- های لازم آماده طبع نماید. در یکی از جلسات که بحث در وجود ذهنی بود علامه نوشته خود را می‌خواند و توضیح می‌داد از جمله فرمود: مثلا ما به اسب سوار می‌شویم. شهید مظلوم دکتر بهشتی که در جمع مزبور نکته سنجی خاصی داشت گفت: حاج آقا نشد! به اسب سوار می‌شویم ترکی است، ما فارس هستیم، فارسی بگوئید، علامه با لبخند پرسید: شما فارس -ها چه می‌گویید؟ شهید بهشتی: ما می‌گوییم سوار اسب می‌شویم یا سوار بر اسب می‌شویم، بنا شد که علامه آن جمله را اصلاح کند و فارسی آن را بنویسید ولی به همان صورت اصلی چاپ شده است.»^{۸۹}

ب. وجود محدودیت و رقابت هایی که نسبت به دروسی مانند فلسفه: در محیط علمی آن روزگار این رقابت ها و محدودیت ها از سوی برخی افراد وجود داشت باعث انتشار کوچکترین حرکت در این زمینه ها بود.

ج. همینطور جریان های فکری و سیاسی: که به صورت شفاهی و کتبی در جامعه منتشر می‌شد و گاهی چالشهایی اعتقادی یا سیاسی ایجاد می‌کرد. « آیه الله جوادی آملی، از توانایی بحث و قدرت استدلالی او می‌گوید: علامه خاطر نشان کرده -اند: سالی تابستان را در در که اطراف تهران به سر می‌بردم. در آن سال -ها افکار

^{۸۸} جعفری، علی اکبر، نیک روش رستمی، ملبحه، همان. ص ۸۸

^{۸۹} گلی زواره، غلامرضا. همان. ص ۱۲۷

کمونیستی و ماتریالیستی رایج بود، یکی از صاحب-نظران افکار مادی میل پیدا کردند با ایشان به بحث آزاد بنشینند. به حضور ایشان رفت، در همان ییلاقی که در تابستان می- گذراندند. علامه می- فرمودند: وقتی که این صاحب نظر آمد از صبح شروع کرد تا پایان روز بحث به درازا کشید و شاید قریب هشت ساعت ادامه پیدا کرد و من از راه برهان صدیقین با این فرد به سخن نشستیم.

بعدا این صاحب نظر مادی-گرا در یکی از خیابان- های تهران یکی از همفکران خود را دید و آن همفکرش از او پرسید: تو در دیدار و در مناظره و گفت و گو با آقای طباطبایی به کجا رسیدی؟ گفت: آقای طباطبایی مرا موحد کرد! ^{۶۰}

د. توجه به دانش فلسفه در کشورهای غربی و پخش سیر علمی علامه در ایران: با تشکیل مجامع علمی روز و رفت و آمد دانشمندان غربی و دانش آموختگان غرب در ایران و برگزاری جلسات علمی و حضور علامه و شاگردانش در این برنامه ها سیر علمی علامه در ایران هر چه بیشتر منتشر شد.

هـ حضور افرادی در جلسات علمی علامه: که بعدها از افرادی دارای نفوذ علمی سیاسی مذهبی در جمهوری اسلامی شدند. «پس از واقعه هفتم تیر که نزدیکان ایشان نمی- خواستند شهادت سید مظلوم، آیه الله بهشتی را به علت کسالت علامه به ایشان خبر دهند، در همین احوال یکی از اطرافیان حضرت استاد به اتاقی که ایشان در آنجا بود می- رود و علامه به او چنین می- فرماید: چه به من بگویند و چه نگویند من آقای بهشتی را می- بینم که در حال صعود و پرواز است.» ^{۶۱}

و. تأسیس دانشگاهی به نام علامه طباطبایی در تهران: و انتشار سیر علمی ایشان در ایران و فضای بین المللی

ز. تأسیس دارالقران علامه طباطبایی در قم: در محل سکونت علامه در زیر مجموعه دارالقران امام علی علیه السلام، «امروز دیگر نام علامه طباطبایی برای همگان چه در داخل و خارج نامی آشناست، نام او بر روی ده ها خیابان و کوچه، ده ها مدرسه علمیه، ده ها دبیرستان و راهنمایی، ده ها دانشگاه و دانشکده و ده ها موسسه فرهنگی و پژوهشگاه و پژوهشکده به چشم می خورد اما اگر شاید روزی به کوچه ایشان هم کسی پای می گذاشت نه او را میشناخت و نه می دانست خانه ایشان کجاست. امروز بیت این فیلسوف عارف که توسط جناب آقای انصاری از ورثه خریداری و به یک مرکز علمی و تفسیری و قرآنی تبدیل شده است و فاضل ارجمند جناب آقای نجفی، اداره مسائل فرهنگی آنجا را بر عهده دارند حضور معنوی و علمی آن عالم را در آن خانه هر سال، با برپایی چندین همایش و کنفرانس قرآنی و علمی به یاد آن مرد بزرگ و مفسر عالیقدر، زنده نگه می دارند و این مکان را به محلی برای تحقیقات محققین والا مقام تبدیل کرده است» «یکی از بهترین و مهمترین آنها اقدام و ابتکار جالبی بود که حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید جواد شهرستانی داماد آیت الله سیستانی در مورد خانه و بیت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نمودند و آن را به عنوان یک محل فرهنگی و حوزوی بنیان

^{۶۰} نظری، مرتضی. همان. ص ۱۱۶

^{۶۱} لقمانی، احمد. همان. ص ۹۱

گزاری کردند و به دنبال آن بیت علامه طباطبایی اتفاق افتاد و ان شالله این کار و اقدام خوب برای آیندگان ادامه داشته باشد و بعدها معلوم شد خانه علامه هم به سفارش و توصیه و راهنمایی جناب آقای شهرستانی، جناب مستطاب آقای انصاری اقدام کردند.^{۶۲}

ح. توجه به دانشجویان «تعدادی دانشجویان دختر از تهران و اصفهان به قم آمده بودند. که برخی از آن جمع به من (انصاریان) گفتند که میخواهند به ملاقات علامه طباطبایی بروند و از من خواستند تا پادرمیانی کنم از علامه اجازه ملاقات بگیرم، آن زمان علامه به خاطر کهولت سن و ناراحتی های بسیار که بیماری هم ایشان را بسیار آزار میداد ترجیح می دادند که تنها باشند، به آن جمع تنها قول به عرض رساندن پیام آنان را دادم چون احساس می کردم شاید علامه با آن وضعیت جواب رد بدهند، خدمت ایشان رسیدم و درخواست دانشجویان را به ایشان عرض کردم. ایشان با آن بلند نظری خاص خود و لطف و محبتی هم که به من داشت مثل همیشه فرمودند: چشم، تشریف بیاورید. خوشحال شدم و زمینه برگزاری جلسه را مهیا کردیم و رفتیم محضر علامه، پس از تمام شدند تعارفات و حرفهای عادی، به علامه عرض کردم: آقا این خانم ها متدین و به دین و اهل بیت (علیهم السلام) علاقه مند هستند، وجود حاکم بودن فضای فرهنگی نامناسب بر دانشگاه ها وجود اینها خود نعمتی است. نصیحتی بفرمایید تا به کار خود دلگرم شوند. علامه که نگاه نافذ و زیبایشان پایین بود فرمودند: چشم. اول فکر کردم که می خواهند نیم ساعتی صحبت کنند و مثل همه آقایان با تشریفات خاص، ابتدا مقدمه و سلام و صلوات و موخره بچینند و تشکر کنند، ولی بدون هیچ مقدمه ای لب به سخن گشود و فرمود: «با خدا باشید و از خدا حساب ببرید. خداوند را در همه جا حاضر و ناظر بدانید. همه چیزتان برای او باشد و از او مدد بخواهید که یاری رسان تنها خداوند است و بهترین یار و یاور و مونس و رفیق و دلسوز اوست و بس. خدا، خدا، خدا، من چیز دیگری نمی توانم بگویم.» این چند جمله کوتاه چنان تاثیر عمیقی بر حاضران گذاشت که همگی با چشم گریان و گونه اشک آلود با ایشان خداحافظی و جلسه را ترک کردند، آنچه آن روز برای من جالب بود، مخاطب شناسی علامه بود ایشان با پی بردن به این که آنان دانشجو هستند، زاویه ورودشان به سخن کوتاهشان هم زاویه ای حوزوی و خاص مخاطب حوزه نبود، و بودن خطبه خوانی ابتدا سریع رفتند سراغ اصل مطلب. رفت و آمد ما با حضرت علامه طباطبایی و تلاش برای بهره گیری خود و یا دوستان فرهنگ و علم از محضر ایشان تا انقلاب به همین صورت بود و پس از انقلاب هم ادامه یافت. البته در سالهای آخر عمر مبارکشان به واسطه از دست دادن همسرشان و نیز مشکلات دیگر تا زمانی که همسری مومنه و فاضله ای دیگر گرفتند بسیار تنها و گوشه گیر شده بودند.^{۶۳}

«یکی از شاگردانش از روحیه -ی آرام معلمی می -گوید، که باب بحث و فحص علمی را با حسن خلقتش باز می -کند: چون علاقه -ی مفرطی به مطالعات فلسفی داشتم، جهت یک دوره مطالعات فلسفی تصمیم به عزیمت به خارج گرفتم. در سال ۱۳۳۰ هـ.ش، مقدمات مسافرت را فراهم کردم، در همان وقت علامه طباطبایی در قم تازه کوششی را برای بحث -های فلسفی آغاز کرده بودند، اما من از روی دلسردی که داشتم حتی آن قدر انگیزه

^{۶۲} انصاریان خوانساری، محمدتقی. آشنای آسمان (یادنامه آیت الله حاج سید محمدحسین طباطبایی). قم: انصاریان، ۱۳۹۳. ص ۷۹

^{۶۳} همو. ص ۸۴

نداشتم که با ایشان هم تماس بگیرم، شاید این استاد جدید بتواند دردی از ما دوا بکند، زیرا اساتیدی بس معروفتر با عناوینی پر طمطراق-تر آمده بودند و من به درس آن-ها رفته بودم، اما چیزی که به دل بنشیند، به دستم نیامده بود. یکی از دوستان (شهید مطهری) اصرار کرد که فلانی بد نیست که یکی دو جلسه با این استاد در تماس باشی، چون من در همان موقع بحث-هایی را که مخصوصا مربوط به بحث-های فلسفی میان شرق و غرب بود و در حدود کتاب-هایی که به فارسی یا عربی یا احیانا انگلیسی در این-جا به دست می-آمد، برای خودم به صورت مطالعه آغاز کرده بودم، مخصوصا بحث-های مربوط به ماتریالیسم دیالکتیک و مطالبی در این زمینه، او گفت: اتفاقا ایشان هم یک بحث این جور را آغاز کرده-اند و بد نیست که یک تماس بگیری! من به یک جلسه-ی ایشان که درسی غیر فلسفی داشتند، به صورت مستمع آزاد رفتم و در کناری نشسته و گوش کردم و در آن بحثی که ایشان در آن روز داشتند، اشکال به نظر رسید. (به طور) سنتی، سوالاتی مطرح شد، ولی من سوال خود را طرح نکردم، بعد از تمام شدن جلسه و لطف شخصی دوستم (شهید مطهری) که به بنده داشتند، قرار شد با هم برویم به جایی که استاد عازم آن-جا بود، در راه به استاد گفتم به نظر من این اشکال نسبت به فلان مطلبی که فرمودید رسید و قرار شد اشکال را توضیح دهم، وقتی بیان می-کردم، این استاد چنان گوش می-داد که گویی اصلا مطلب را تا حالا ننشیده، این طور با دقت گوش می-داد و صبر کرد تا حرف من تمام شد، بعد هم چند لحظه-ای درنگ کرد، گویی درباره-ی سخن من می-اندیشید، آن وقت خیلی آرام و متین در چند جمله پاسخ گفت، دوباره به پاسخ ایشان در نظرم اشکال آمد و آن را مطرح کردم، مجددا با چنان آرامش و طمانینه-ای، اشکال مرا گوش دادند و بعد از چند لحظه درنگ، آن وقت پاسخ دادند، باز در پاسخ ایشان اشکالی را مطرح کردم، باز با همان روش بدون این که هیچ تندی، تعصب و خودخواهی از ایشان بروز کند، پاسخ گفت تا رسیدیم به مقصد و مطالب به دلیل به مقصد رسیدن قطع شد. اما این برخورد بر روی من یک اثر گذاشت و آن این بود که با این استاد می-شود کار کرد، چون بر خلاف دیگران بود که تا حال با آن-ها برخورد کرده بودم که اگر من مطلبی را حتی به دلیل خامی با خشونت و صدای بلند مطرح می-کردم، آن-ها خام-تر از من صدایشان را چند برابر بلندتر می-کردند، با این که آن-ها استاد و مربی بودند و می-بایست مرا از این راه در بیاورند و به راه صحیح بحث و کاوش وارد کنند. اما ایشان هرگز این کار را نکرد، چنان با حوصله و طمانینه و متانت فکری و اخلاقی برخورد کرد که این متانت در من اثر گذاشت و سبب شد که برنامه-ی رفتن به خارج را فسخ کنم و چندین سال را با این استاد سر و کله بزنم و از او استفاده-های زیادی ببرم.^{۶۴}

ط. توجه به هم دوره های علمی : « یک روز حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی انصاری به من (انصاریان) گفتند: پدر بزرگم حضرت آیت الله نجفی همدانی - معروف به عرب زاده - می خواهند جناب علامه را ببینند. من هم خدمت علامه رسیدم و موضوع ملاقات را با ایشان در میان گذاشتم علامه با کثرت مشغله و گذشت بیش از سی سال از آشنایی با آیت الله همدانی آن روز به خوبی آیت الله همدانی را به جا نیاوردند ولی فرمودند: « تشریف بیاورید. » در وقت مقرر به همراه جناب آقای انصاری و برادر بزرگوارشان آقای هادی انصاری و مرحوم آقای

نجفی، خدمت علامه مشرف شدیم. آن روز آیت الله نجفی با بیان خاطراتی از سالهای دور و دوران طلبگی خود و علامه در نجف اشرف و حضور در درس یکی از آقایان به همراه علامه، علامه را به حال و هوای آن روزها برد و لبخند و شادمانی را بر چهره ایشان نشانده، یادم هست حتی سوال و جوابی که مربوط به یکی از جلسات درس که ایشان و علامه حضور داشتند را ذکر کردند. در آن جلسه علامه طباطبایی با تحسین و احترام زیاد با ایشان برخورد کردند و در آن جلسه هم مثل جلسات دیگر علامه بحث های علمی محور گفت و شنود بود. فکر میکنم مرحوم آقای نجفی آن زمان مشغول تفسیر قرآن و شرحی بر اصول کافی بودند و مقصودشان از دیدار با علامه ضمن دیدار با ایشان بیان برخی پرسشها و مباحثه طلبگی در خصوص برخی مطالب علمی بود، در آن جلسه ایشان مجدلاتی نیز از کتاب های چاپ شده خود را به علامه نیز ارائه کردند و علامه هم با روی باز از این آثار استقبال کردند مرحوم آقای نجفی با خوشحالی فراوان جلسه را ترک کردند.»^{۶۵}

ی. وجود خانواده و دوستان فرهیخته : « آشنایی با آقازادگان محترمشان جناب آقای مهندس عبدالباقی طباطبایی و برخی از اعضای محترم این خاندان به ویژه دامادهای محترمشان آیات قدوسی و مناقبی و منسوبین به این عالم بزرگ از توفیقات دیگر زندگی من (انصاریان) بود، این آشنایی هم به واسطه رفت و آمدهای من نزد علامه بود که اگر مراعات حال ایشان و خانواده ایشان نبود کمتر فرصتی را برای دیدار ایشان از دست نمیدادم تا جایی که مهندس عبدالباقی همیشه میگفت: آقای انصاریان شما جزء خانواده ما شده اید. آقا به شما علاقه زیادی دارند و همیشه برایتان دعا میکنند. آقای عبدالباقی آقازاده علامه طباطبایی شخصیت بسیار دوست داشتنی داشت ایشان داماد آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی و باجناق آیت الله حاج سید مصطفی خمینی بود و خود انسان وارسته ای و الحق برخی از خلیات پدر را به ارث برده بود و از آن دسته از آقازاده هایی بود که به آقازاده بودنش افتخار میکرد و به خاندانش می بالید ولی نه غرور داشت و نه فخر فروشی میکرد و همیشه سعی میکرد خدمت گزار باشد و از مناصب و مناسبتها هیچ استفاده ای نکرد مگر برای خدا و خلقش. آقازادگان خود جناب سید عبدالباقی نیز چنین اند و هر چند که نوادگان علامه طباطبایی محسوب می شوند و افتخارشان نسبت نسبی با علامه است اما همچون پدر راه و طریقی می روند که مرضی رضای الهی باشد. در طول سالهای آشنایی با علامه با دامادهای محترم علامه آشنا شدم از جمله مرحوم دکتر مناقبی که از خطبای عالی مقام و اثر گذار در تهران و قم که به شهرستانها هم دعوت می شدند و منبر می رفتند، به یاد دارم، که چندسالی که به دعوت حضرت آیت الله ابن الرضا به خوانسار تشریف می آوردند و در اماکن مختلف در شهر خوانسار منبر می رفتند به منزل پدر بزرگم مرحوم حاج سید محمد بنی هاشم نیز دعوت می شدند آنجا بود که با حضرتش آشنا شدم و اکنون هم با آقازاده مرحوم مناقبی جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج امیر حسین مناقبی توفیق آشنایی دارم که بحمدالله ایشان نیز امروز از وعاظ و خطبای به نام کشورند. آشنایی من با داماد دیگرشان آیت الله شهید قدوسی به زمانی باز می گردد که حقیر به مدرسه دین و دانش و مدرسه حقانی به مناسبتهای مختلف و برای انجام کارهایی رفت و آمد داشتم و خدمتشم میرسیدم ایشان بعد از پیروزی انقلاب دادستان کل کشور شدند. شخصیتی منظم، با پروا و

^{۶۵} انصاریان خوانساری، محمدتقی، همان. ص ۸۳

شاگرد پرور بود و به نظرم از لحاظ فهم و درک نسبت به زمان و جامعه حداقل در بین روحانیون هم سن خود کم نظیر بود. خداوند او را مشمول رحمت واسعه ی خود گرداند. اکنون هم بحمدالله آقازادگان محترم ایشان که از نوادگان علامه طباطبایی هستند وارث آن رادمرد بزرگند و هرکدام مشغول به خدمت گزاری در جامعه هستند.»

۶۶

ک. جایگاه عرفانی و کشف و شهود علامه: « شاگردان علامه، نقل کرده اند که استادشان در مراحل سیر و سلوک به مرحله ای رسیده بود که دیدن صور برزخی یا عالم مثال برای او، چندان کار مشکلی نبود. شهید مطهری هم به این واقعیت اشاره کرده و خاطر نشان ساخته که علامه طباطبائی مسائل غیبی را که مشاهده آن برای افراد عادی دشوار است، می دیده اند. استاد سید محمدباقر موسوی همدانی یکی از حالات علامه را طی داستانی واقعی به شرح زیر نقل کرده است: زمانی بعضی از آشنایان، از من خواهش کردند که در تهران درس عقاید بگویم و خلاصه ای از آن به صورت کتابی در بیاورم. روزی آیت الله حائری در محل بیلاقی مهمان بودند به ایشان عرض کردم، من برای بحث معاد این کتاب، احتیاج به خاطره روشنی دارم، ایشان فرمودند اتفاقاً علامه طباطبایی خاطره دلنشینی دارند و آن خاطره را برایم نقل کردند من بهتر دیدم که به قم بروم و از خود علامه بشنوم. بعد از بیلاقی برای مقابله ترجمه به محضر مرحوم علامه طباطبائی رسیدم، روزی به ایشان عرض کردم آقای حائری جریانی را از شما نقل کرده اند و من خواستم از خودتان بشنوم و در کتابم نقل کنم. فرمودند کدام جریان؟ عرض کردم جریان شاه حسین ولی! فرمود بله من در نجف که بودن هزینه زندگی ام از تبریز می رسید، دو سه ماه تاخیر افتاد و هرچه پس انداز داشتم خرج کردم و کارم به استیصال کشید. روزی در منزل نشسته بودم و کتابم روز میز بود. مطالب خیلی باریک و حساس بود؛ دقیق شده بودم در درک این مطالب. ناگهان فکر رزق و روزی و مخارج زندگی، افکار مرا پاره کرده و با خود گفتم تا کی می توانی بدون پول زندگی کنی؟ عبارت علامه این بود که فرمود به محض اینکه مطلب علمی کنار رفته و این فکر به نظرم رسید شنیدم که کسی محکم، در خانه را می کوبد. پا شدم رفتم در را باز کردم و با مردی روبه رو شدم دارای محاسن حنایی و قد بلند و دستاری بر سر بسته بود که نه شبیه عمامه بود و نه شبیه مولوی؛ دستار خاصی بود با فرم مخصوص. به محض اینکه در را باز کردم، ایشان به من سلام کرد و گفت سلام علیکم! گفتم علیکم السلام! گفت: من شاه حسین ولی هستم. خدای تبارک و تعالی می فرماید در این هجده سال، کی تو را گرسنه گذاشتم که درس و مطالعه را رها کردی و به فکر روزی افتادی؟ خدا حافظ شما! گفتم خدا حافظ شما. در را بستم و آمدم پشت میز. آن وقت تازه سرم را از روی دستم برداشتم. در نتیجه، سه سوال برای من پیش آمد؛ یکی اینکه آیا من با پاهایم رفتم دم در و برگشتم؟ اگر این جور بود پس چرا الان سرم را از روی دستم برداشتم؟ و یا خواب بودم؟ ولی اطمینان داشتم که خواب نبودم؛ بیدار بودم. معلوم شد که یک حالت کشفی برای من رخ داده بود. سوال دوم این که آیا این آقا گفته بود شیخ حسین ولی یا شاه حسین ولی؟ شیخ به نظر نمی آمد، به گوشم نیامده بود، شاه هم به قیافه اش نمی خورد، این قضیه برای من بدون جواب ماند. تا اینکه سالی به تبریز رفتم و بر حسب عادت نجفم که قبل از اذان صبح به حرم مشرف می شدم و سپس

به تهجد و نماز صبح و تلاوت قرآن و سپس قدم زدن در بیرون شهر نجف، در تبریز هم همین عادت را عملی کردم و می رفتم بیرون شهر تبریز، سر قبرستان ها. روزی قبری را دیدم که از نظر مشخصات ظاهری اش پیدا بود قبر مرد متشخصی است؛ سنگ قبرش را خواندم دیدم نوشته قبر مرحوم مغفور فلان و فلان الشاه حسین ولی و تاریخ وفاتش سیصدسال قبل از آن روزی بود که به در خانه ما آمد. فهمیدم اسمش همان شاه حسین ولی است. سوال سومی که برایم پیش آمد این بود که ایشان از خدای تبارک و تعالی پیغام آورده بود که در این هجده سال، کی تو را گرسنه گذاشتم؛ مبدا آن هجده سال کی است؟ زمانی که شروع به تحصیل علوم دینی کردم که ۲۵ سال است و زمانی که من به نجف آمدم ده سالی است. پس این هجده سال مبداءش کجاست؟ دقیقا حساب کردم دیدم که آخرین روزهای هجدهمین سالی که من معمم شدم و به لباس خدمت گزاری دین در آمدم،^{۶۷}

ل. مردم داری و اخلاق حرفه ای علامه: « یک روز شخصی قرآنی به علامه داد و از ایشان خواست که بالای همه صفحات آن خوب و بد نوشته شود تا بتواند با آن استخاره کند و علامه هم پذیرفت. آیه الله قدوسی به علامه اعتراض کرد که حیف نیست وقت شما صرف این کار بشود؟! علامه لبخندی زده و فرمود: نخواستم ردش کنم! و کار آن بنده خدا را انجام داد.»^{۶۸}

« در یکی از روزها که علامه طباطبایی در تهران اقامت داشت پروفیسوری که در رشته طب مشغول خدمات پزشکی بود، به محضرش رسید و گفت: من که به درمان بیماران خود مبادرت می - ورزم، احساس می - کنم نیمی از اختیار آنان بدستم می - باشد و قادر نیستم بیش از این موثر باشم، بعد از مدتی به مطالعات روان - شناسی روی آوردم و از این طریق توانایی خود را افزون ساختم، سپس به تحقیق در خصوص اندیشه - های مذهبی پرداخته و پس از مطالعه آیین خود که مسیحیت بود اثر بیشتری احساس نمودم، مطالعات خویش را در این مورد ادامه داده و وقتی اسلام را مورد بررسی قرار دادم، دیدم تاثیر عمیقی دارد و اکنون به ایران آمده - ام تا به صورت مفصلتری راجع به اسلام و خصوصا تشیع مطالعه کنم البته برای این منظور به برخی کشورهای اسلامی چون مصر نیز سفر نموده - ام، از شما می - خواهم که در این مورد رهنمودی بفرمایید. علامه که به هنگام سخن گفتن این طیب خواهان حق و شیفته معرفت، سراپا گوش بود و از این عطش دینی بسیار به وجد آمده و هیجان زده بود، در جواب وی جمله - ای کوتاه فرمود: در معرفی اسلام همین بس که به شما اجازه مطالعه، تحقیق، تدبر و بررسی می - دهد و شما در این زمینه مختار و آزاد هستید، آن پرفسور با استماع این جمله شگفت زده دستانش را بالا برد و چنین جواب قانع کننده - ای را تحسین نمود.»^{۶۹}

« آیت الله ابراهیم امینی می - گوید: یکی از ناشران که کتاب - های علامه را چاپ می - کرد با ایشان رفتار خوبی نداشت، رفته رفته وضع و برنامه - ی کاری وی به هم خورد و به حالت ورشکست درآمد، یکی از دوستان به علامه

^{۶۷} طالع زاری، مهدی، نگرشی بر زندگینامه و آثار علامه طباطبایی، فروغ اندیشه، ۱۳۸۴ش، ۱۳و۱۲ش، ص ۱۲۵-۱۳۵.

^{۶۸} تهرانی، علی. همان. ص ۴۴.

^{۶۹} گلی زواره، غلامرضا. همان. ص ۱۱۲

گفت که آقا ایشان تا حالا با شما این طور رفتار کرده، این کتاب را بدهید یک کس دیگری چاپ کند، ایشان فرمود که: این آقا الان خیلی غرق شده و من حاضر نیستم در این زمان، یک لگدی به او بزنم!^{۷۰}

ج. نمودهای عینی گسترش سیر علمی علامه طباطبایی

به نظر می‌رسد سیر علمی علامه طباطبایی زمانی در ایران رواج یافت که تکامل سیاسی اجتماعی در جامعه ایران در حال اتفاق بود و طبقه فرهیخته ایران برای فضای دانشگاهی و حوزوی آمادگی بهره‌مندی از یافته‌های علمی اخلاقی و معنوی علامه را یافته بودند به عبارتی دیگر، آگاهی مردم در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنان را به پذیرش مباحث فلسفی و تفسیر و عرفانی و اخلاقی و اعتقادی در سیر علمی علامه طباطبایی سوق داد و آنان سودمندی و تأثیرگذاری مباحث علامه را در زمینه‌های مختلف مورد نیاز انسان و بهره‌برداری مناسب از زندگی به عینه مشاهده کردند. با وجود مخالفتها، تغییرات در حوزه شناختی و رفتاری مردم باعث به وجود آمدن تغییرات پایدار در مباحث اعتقادی و اخلاقی و ایمانی شد که در ادامه مهم‌ترین آنها بررسی میشود:

۱. پیروزی انقلاب اسلامی ایران: که این پدیده باعث دگرگونی‌های زیادی در عرصه‌های مختلف اعتقادی و اخلاقی و ایمانی شد. حضور شاگردان جلسات علمی خصوصی و عمومی علامه در جایگاه‌های علمی سیاسی فرهنگی و مذهبی مصادیقی از این عوامل است.

۲. مراکز علمی و دانشگاهی مرتبط با علامه طباطبایی: مراکز علمی و دانشگاهی چون دانشگاه علامه طباطبایی که با تجمیع مراکزی چند در تهران و دارالقران علامه طباطبایی که به عنوان شعبه‌ای از دارالقران امام علی علیه السلام در محل منزل علامه در قم ایجاد و شروع به فعالیت کرد.^{۷۱}

۳. تشکیل مراکزی چون مجمع عالی حکمت در حوزه علمیه: و ادامه فعالیت موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در تهران و قم

۴. تشکیل برنامه‌های علمی، همایش‌ها و گردهمایی‌های مرتبط با روش‌ها، دیدگاه‌ها و سیر علمی علامه طباطبایی در مجامع دانشگاهی و حوزوی: «سال ۱۳۸۳، روزی مهندس سید عبدالباقی طباطبایی فرزند بزرگوار علامه، به دفترم (انصاریان) آمد. از برنامه بزرگداشت علامه از طرف دانشگاه علامه طباطبایی در سالن «هتل صفای» قم سخن گفتند، کمی بعد هم آقای ارادتی آمدند و کارت دعوتی آوردند من هم که دابم این است تا ضرورتی و پافشاری نباشد به خاطر مشغله‌های کاری از شرکت در مراسم‌هایی از نوع همایش‌ها و کنگره‌ها گریزان هستم به مهندس سید عبدالباقی گفتم: ما را چه به این مجلس؟ البته آن روز منظورم این بود کسانی باید در این مجلس شرکت کنند که یا شاگرد علامه باشند و یا مقاله ارائه دهند و یا سخنران هستند، همین که این را گفتم آقای مهندس گفتند: «شما وارث اخلاقی پدر ما هستید و ایشان به شما بسیار علاقه مند بودند و من نیز ارادت و اخلاص شما به پدرم را می‌دیدم؛ به خصوص سالهای آخر عمر ایشان در منزل و در بیمارستان آیت الله گلپایگانی» آمدن خود سید عبدالباقی و احترام به جایگاه علامه و رعایت ادب در آن روز اقتضا می‌کرد که من

^{۷۰} نظری، مرتضی. همان. ص ۸۴

^{۷۱} انصاریان خوانساری، محمدتقی. همان. ص ۷۹

هم به آن جلسه بروم. به هر حال توفیقی شد؛ بسیاری از اساتید و علمای حوزه و اساتیدی از دانشگاه علامه طباطبایی به سرپرستی جناب آقای دکتر نجفعلی حبیبی رئیس وقت دانشگاه در آن مراسم شرکت داشتند. آقای دکتر حبیبی که از همشهریان ماست، آن روز لطف و نایت خاصی به من اظہار داشتند. آنجا دیداری تازه شد؛ از قم نیز حضرت آیت الله امینی، آیت الله جناتی و آیت الله استادی و برخی دیگر از فضای حوزه حضور داشتند. در این بزرگداشت آیت الله استادی صحبت خوبی کردند و در پایان با ذکر روایتی از پیامبر(ص) مصداقش را مرحوم علامه طباطبایی خواندند، سخنان کوتاه و چند دقیقه ای آیت الله استادی صدای احسنت، احسنت مدعوین را در پی داشت. این بزرگداشت، برایم خاطره انگیز شد، گرد آمدن شاگردان و فرزندان و دوست داران علامه زیر یک سقف خودش حال و هوای معنوی خاصی داشت و این یکی از بزرگداشت هایی بود که حقیر شرکت کردم و به نوعی هم از دست اندرکاران برگزاری آن به شمار می رفتم البته هر ساله ده ها بزرگداشت و همایش به مناسبت های مختلف در سراسر کشور برپا می شود که باعث افتخار و مباهات است. اما برخی از آنان از لطافت خاصی برخوردار است که آدم آن لطافتش را حس می کند که یکی از این مجالس، همین بزرگداشت بود که به نظرم به هتل صفا، صفا داد.»^{۷۲}

۵. تشکیل کرسی های علمی و ترویجی نظریه پردازی مرتبط با روش ها، دیدگاه ها و سیر علمی علامه طباطبایی در مجامع دانشگاهی و حوزوی

۶. نگارش پایان نامه ها و رساله ها و پژوهش ها و مقاله های علمی مرتبط با روش ها، دیدگاه ها و سیر علمی علامه طباطبایی در مجامع دانشگاهی و حوزوی

۷. نامگذاری مکانها، خیابانها و مراکز به نام علامه طباطبایی

مطالب فوق بیانگر رویکرد، ستایش و بهره مندی به عنوان الگوی فضای علمی و عمومی به سیر علمی علامه طباطبایی

است. یافته های این بررسی نشان می دهد که سیر علمی علامه طباطبایی به عنوان نمونه ای در تاریخ علوم و معارف اسلامی دارای علت های گسترش و پیشرفت در زمینه هایی مانند تفسیر، نحوه گسترش و مسیرها و مجاری پیشرفت آن و همچنین علت توقف و علل گسترش مجدد و نیز پایداری در برخی زمینه ها و کنارگذاشتن سایر زمینه های علمی دیگر بوده است؛

نتیجه گیری پژوهش

بررسیهای این نوشتار نشان داد با وجود برخی مخالفتها، سیر علمی علامه طباطبایی در تاریخ علوم و معارف اسلامی گسترش یافت؛ و این گسترش براساس قواعد و معیارهایی که این نگاشته در صدد بود آن را با نظریه پخش توضیح و بررسی کند. بنابر این نظریه حضور دانشمندان خارجی در مراکز علمی و بازگشت دانشجویان اعزامی به غرب و حضور طلبه های حوزوی در دانشگاه در مسیر پخش جابه جایی، مسافرت علامه از تبریز به نجف

و قم و تهران در حیطه پخش سلسله مراتبی و حضور در جلسات علمی، سخنرانی و انتشار کتابها و جزوه ه و یادداشت های علمی در حیطه پخش سرایتی ارزیابی شد.

همچنین مشخص شد رواج و گسترش سیر علمی علامه طباطبایی را می توان با نظریه پخش یا اشاعه هاگراسترنند بررسی و توضیح داد.

انتشار این سیر علمی بیش از پنجاه طول کشید که این موضوع با توجه با معیارهای نظریه پخش درخور توجیه بود. در همین زمینه عواملی نظیر تفاوت های فرهنگی، عقیدتی، علمی، فاصله جغرافیایی موجود بین مبدأ و مقصد پخش، محدودیت ها و مخالفتها در حکم موانع پخش مشخص و بررسی شد. این عوامل بر زمان پخش و اشاعه سیر علمی علامه طباطبایی تأثیر گذاشتند و مدت پخش را طولانی کردند. نمودهای عینی سیر علمی علامه بیان کننده استقرار و پایداری این سیر علمی است.

از نتایج این پژوهش اینکه هر فردی برای سیر علمی خود با دلایل، موانع و کاهنده هایی مواجه بوده و در کنار آن می تواند با دلایل، سرعت دهنده ها، افزاینده ها و پیش برنده هایی حرکت علمی خود را بهینه سازی و مدیریت کند و با توانی مضاعف به پیشرفت در زمینه تخصصی خود پردازد؛ شناسایی و بررسی این موارد می تواند در بهینه سازی، ارتقا کارایی و اثربخشی هر چه بیشتر آموزشی، پژوهشی و تربیت منابع انسانی در معارف اسلامی نیز مؤثر باشد

منابع و مأخذ

۱. انصاریان خوانساری، محمدتقی. آشنای آسمان (یادنامه آیت الله حاج سید محمدحسین طباطبایی). قم: انصاریان، ۱۳۹۳ش.
۲. برزگر، ابراهیم، حسینی، سیدمحمدصادق، نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران، بر عربستان سعودی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲ش، س ۱۰، ش ۳۳، ص ۱۷۳ تا ۱۸۸.
۳. برزگر، ابراهیم، نظریه های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.
۴. برزگر، ابراهیم، نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی، پژوهش حقوق عمومی، بهار ۱۳۸۲، ش ۸، ص ۴۹ تا ۷۲.
۵. پانوف، میشل، فرهنگ و مردم شناسی، ترجمه اصغر عسکری، تهران، ویس، ۱۳۶۸ش.
۶. تهرانی، علی. ز مهر افروخته: ناگفته های نغز، همراه کامل ترین مجموعه اشعار از حضرت علامه سید محمدحسین طباطبایی. تهران: سروش، ۱۳۸۱ش.
۷. تهیه و نشر موسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی قدس سره. قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۸. جردن، تری، روان تری، لستر، مقدمه ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۰ش.

۹. جعفری، علی اکبر، نیک روش رستمی، ملیحه، بازتاب و الگوهای صدور انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه غرب آسیا؛ مطالعه، موردی کشور عراق، مطالعات انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹۵ش، ش ۴۴، ص ۸۱ تا ۱۰۱.
۱۰. خرمشاد، محمد باقر، *بازتاب انقلاب اسلامی*، تهران: سمت، ۱۳۹۰ش. ص ۵۰.
۱۱. شکوئی، حسین، *اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا*، ج ۱، تهران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، دوازدهم، ۱۳۸۹ش.
۱۲. طالع زاری، مهدی، نگرشی بر زندگینامه و آثار علامه طباطبایی، فروغ اندیشه، ۱۳۸۴ش، ش ۱۲ و ۱۳. ص ۱۲۵-۱۳۵.
۱۳. قهرمانی اصل ولی اله، صدقی ناصر، صالحی پناهی میراسداله، ساسان پور شهرزاد، بررسی نحوه گسترش طب نوین در جامعه عصر قاجار بر اساس نظریه پخش، فصلنامه پژوهش های تاریخی، زمستان ۱۳۹۷ش، س ۵۴، دوره جدید، س ۱۰، ش ۴ پیاپی ۴۰، ص ۷۹-۹۷.
۱۴. گلی زواره، غلامرضا. جرعه- های جانبخش: فرازهایی از زندگی علامه طباطبایی. موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور. بی تا.
۱۵. لقمانی، احمد. علامه طباطبایی میزان معرفت. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲، ۱۳۸۰ش.
۱۶. نظری، مرتضی. آن مرد آسمانی: خاطره های از زندگی فیلسوف بزرگ شرق، آیت الله سید محمدحسین طباطبایی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.